



شعار «آزادی» در انقلاب

از آن زمان تا کنون جمهوری اسلامی درکش از آزادی تغییر کرده و سیر منفی پیموده است. در ابتدا درک بازتری داشت و امروز همان درک، تنگ تر شده است. این سیر نزولی را می توان هم در فکر سران اصلی حکومت مشاهده کرد و هم می توان در کل حکومت جمهوری اسلامی به روشنی دید.

مصاحبه فرنگیس حبیبی - رادیو فرانسه
با محمد اعظمی صفحه ۳۴

کنفرانس روزا لوکزامبورگ در برلین

اگر چه می خواهد چیزی بشود و به جایی برسد، نیاز به سیاست متعلق به خود، فرهنگ متعلق به خود و وسایل ارتباط جمعی متعلق به خود دارد. این شعار مثل پرچم سرخی در تمام طول کنفرانس در اهتزاز بود.

Sozialismus.de

برگردان امیر شرافت صفحه ۱۹



گرامی باد صدمین سالگرد مارس روز همبستگی زنان بهان!

علیرغم موج وسیع سرکوب و اعمال تبعیض علیه زنان برای فرستادن آنان به چهاردیواری خانه، مبارزات و تلاش های زنان برای احقاق حقوق برابر، ادامه یافته است. ما ضمن شادباش صدسالگی ۸ مارس به زنان ایران و جهان، تلاش های همزمانمان در راه رسیدن به حقوق برابر و رفع تبعیض جنسیتی را ارج می نهیم و دست همه آنها را در تلاش برای رسیدن به خواست های جنبش زنان و ایرانی آزاد می فشاریم.

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران صفحه ۳

در دفاع از انتخابات آزاد انتخابات فرمایشی را تحریم کنیم

پایان عمر یک حکومت مستبد زمانی به پیریزی ساختمان یک جامعه آزاد کمک می کند که از همین امروز مردم برای اعاده حقوق خود مبارزه کرده و بتوانند این حقوق را در جامعه رعایت و تثبیت کنند. راه پایان دادن به این زورگوئی و مقابله با نادیده گرفتن حقوق مردم ایران، مبارزه و پافشاری بر حق آزادی انتخاب، خواست برگزاری انتخابات آزاد و تامین شرایط آن از جمله آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و لغو همه قوانین تبعیض آلود بر اساس جنسیت، ملیت، نژاد و مذهب است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران صفحه ۲

ویژه ۸ مارس روز جهانی زن

طرح سهمیه بندی جنسیتی، قانونی کردن تبعیض است

مرضیه دانش صفحه ۱۴

نگاهی به جنبش زنان در سالی که گذشت

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران صفحه ۵

زنان در فاور میانه

ناهید جعفرپور صفحه ۱۰

تزهای پیشرو فرانسوی،

تا چه حد برای جامعه امروزی مهم و معتبراند؟

مصاحبه آلیس شوارتس با «سیمون دوبووار»

ترجمه مرضیه دانش صفحه ۱۶

بازنده ها و برندگان

بازتاب اجتماعی لیبرالیزه کردن صنایع نساجی در بنگلادش

زاینه فرنشید - ترجمه و تلخیص از امیر شرافت صفحه ۲۰

در دفاع از انتخابات آزاد انتخابات فرمایشی را تحریم کنیم

رای مردم همواره از طرف حاکمان زیر پا گذاشته شده است و بعد از هر دوره کوتاه تحولات سریع، دیکتاتوری و استبداد جدیدی جای قبلی را گرفته است که در این میان حکومت مذهبی جمهوری اسلامی در نوع خود بدترین آنها بوده است. این حکومت به رغم آنکه از دل یک انقلاب ضد استبدادی سر برآورده است، خود به ایجاد و استحکام استبدادی به مراتب سیاه‌تر از پیش، دست زده است.

راه پایان دادن به استبداد و بی حقوقی مردم الزاما تغییر آن با استبدادی دیگر نیست، پایان عمر یک حکومت مستبد زمانی به پی‌ریزی ساختمان یک جامعه آزاد کمک می‌کند که از همین امروز مردم برای اعاده حقوق خود مبارزه کرده و بتوانند این حقوق را در جامعه رعایت و تثبیت کنند. از اینرو مبارزه برای آزادی انتخابات و مبارزه برای حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، از مجرای مبارزه با نقض این حقوق توسط جمهوری اسلامی می‌گذرد.

تردیدی نباید داشت که بدون حضور مردم در پای صندوق‌ها، حکومت جمهوری اسلامی نمی‌تواند برجا بماند. هر چند اپوزیسیون آزادیخواه، امروز قادر نیست بلافاصله از این فضا برای پایان دادن به اختناق استفاده کند، اما بدون بایکوت این انتخابات فرمایشی، نه پایه‌های رژیم اسلامی سست می‌شود و نه آلترناتیوی می‌تواند در برابر حکومت قد برافرازد. راه پایان دادن به این زورگویی و مقابله با نادیده گرفتن حقوق مردم ایران، مبارزه و پافشاری بر حق آزادی انتخاب، خواست برگزاری انتخابات آزاد و تامین شرایط آن از جمله آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و لغو همه قوانین تبعیض آلود بر اساس جنسیت، ملیت، نژاد و مذهب است.

ما گر چه به عنوان یک نیروی مخالف نظام جمهوری اسلامی خواهان برچیده شدن بساط این نظام هستیم، اما نه تنها نسبت به انتخابات در ایران بی‌توجه نیستیم، **صفحه ۳**



این حکومت چنان در باتلاق فساد و خودکامی فرو رفته است که حتی نمی‌تواند بپذیرد که رای مردم در محدوده خود طرفداران نظام حاکم نیز اثرگذار باشد. گر چه آزادی کامل انتخابات بین حکومتگران کنونی نمی‌تواند به تغییری جدی بیانجامد، اما بسته‌تر شدن این دایره، نشانگر هراس حکومت از دخالت مردم، حتی در محدوده جابجا کردن "خودی‌ها" و بیانگر عمق فاصله گیری آنها از مردم است.

انتخابات مفهومی جز به رسمیت شناختن حق انتخاب آزادانه مردم، بدون دخالت صاحبان قدرت، ندارد و آزادی انتخابات بدون آزادی انتخاب شدن بی‌معنا است. حق انتخاب با حق ورود آزادانه شهروندان به انتخابات معنا پیدا می‌کند. انتخاباتی که در آن تنها از مردم خواسته شود که پای صندوق‌های رای حاضر شوند تا افرادی را از میان دایره بسته حاکمان برگزینند، انتخابات نیست، بلکه دعوت از مردم است برای مشروعیت دادن به انتصابات و گزینش‌هایی که پیشاپیش صورت گرفته است. دعوتی است تنها برای تأیید حاکمان و مشروعیت دادن به این نظام. پذیرفتن بی‌حقی مردم است در برابر مشتی متجاوز و تن سپردن به توهینی است که به حق و حقوق افراد جامعه روا می‌دارند.

جمهوری اسلامی به رای مردم باور ندارد. این حکومت اگر چه انتخابات برگزار می‌کند و می‌کوشد که نهادهای حکومتی را مستقیم و غیر مستقیم با رای مردم مشروعیت بخشد، اما آنچه که برای خود اصل می‌داند، نه اصل انتخابات، بلکه تقدسی است که برای نظر خود بر فراز رای مردم، قائل است. آنان با مشروعیت الهی برای خود، اراده شهروندان را نادیده می‌گیرند. از همین رو، در طول نزدیک به سی سال گذشته، نه تنها از اهمیت رای و نظر مردم کاسته شده است، بلکه انتخابات تا حد تشریفاتی پوچ و تو خالی تنزل پیدا کرده است. حکومت حق مردم است. امروز در همه کشورهای نسبتا آزاد جهان، حکومتگران تابع رای مردمند. با رای آنها به قدرت می‌رسند و با همین رای هم از قدرت کنار نهاده می‌شوند. مردم ایران از انقلاب مشروطیت تاکنون و بعد از پشت سر گذاشتن دو انقلاب، همچنان در تلاش برای به کرسی نشاندن اراده خود و تابع نمودن حاکمان به رای خویش‌اند. اما، در طول بیش از صد سال گذشته، جز در مقاطعی کوتاه، با حکومت‌های مستبد درگیر بوده‌اند.

انتخابات در جمهوری اسلامی همیشه غیر دموکراتیک بوده است. اما انتخابات مجلس هشتم، به لحاظ تنگ‌نظری و فضای ضد دموکراتیک حاکم بر آن، نمونه‌ای است بی‌بدیل. در این حکومت تمامی جریان‌ها اپوزیسیون، از همان آغاز و بر اساس قوانین جمهوری اسلامی، از حق شرکت در انتخابات محروم بوده‌اند. این محرومیت تنها شامل حال مخالفان نبوده است. با گذشت زمان، بخشی از نیروهای درون و پیرامون این نظام، همچون نهضت آزادی و نیروهای ملی-مذهبی نیز با ابزار نظارت استصوابی شورای نگهبان، از گردونه رقابت انتخابات حذف شده‌اند. بعد از انتخابات مجلس هفتم و بخصوص در جریان تدارک انتخابات مجلس هشتم، تیغ تصفیه بر گردن بخش دیگری از نیروهای معتقد به نظام و در راس آنها، اصلاح‌طلبان حکومتی نیز نشست. در جریان این انتخابات برای نخستین بار، تصفیه نامزدها، از هیئت‌های نظارت وزارت کشور آغاز شد و توسط شورای نگهبان تکمیل گردید. ابعاد تصفیه چنان وسعت گرفته است که بسیاری از چهره‌های شناخته شده این نظام نیز از ورود به صحنه انتخابات باز داشته شده‌اند. هر چند که به تعدادی از تصفیه شدگان برای گرم کردن تنور انتخابات اجازه شرکت داده شده است، باز هم ابعاد حذف طرفداران نظام، کم سابقه است. سیاست حذف در این حکومت جدید نیست، اما آنچه که جدید است فرمایشی شدن کامل انتخابات با نتایجی از پیش تعیین شده است.

جمهوری اسلامی همواره تلاش نموده است تا با محروم نمودن نیروهای چپ و دموکرات و سکولار جامعه، حق انتخاب را به درون حکومت محدود کند. هر چند که در درون حکومت نیز، این شورای نگهبان است که تعیین می‌کند که چه کسانی حق انتخاب شدن دارند، اما تا قبل از مجلس هفتم حکومتیان می‌توانستند برای انتخاب شدن در انتخابات شرکت کنند. در انتخابات مجلس هفتم این امکان محدود و در مجلس هشتم تقریبا مسدود شده است. انتخابات مجلس هشتم، آئینه برخورد جمهوری اسلامی به حق انتخاب مردم است. در قاموس این نظام، نظر و رای مردم تا آنجا اهمیت دارد که به نفع صاحبان قدرت به صندوق‌های رای ریخته شود. آنچه که بی‌ارزش است، خود حق انتخاب آزادانه مردم است.



گرامی باد صدمین سالگرد ۸ مارس روز همبستگی زنان بهان!

زندان بسر برده و منتظر پایان دوره محکومیت یا تشکیل دادگاه خود هستند.

علاوه بر این، ما شاهدیم که اخیراً طرح‌های جدیدی برای اعمال تبعیض هرچه بیشتر علیه زنان در حال بررسی و تصویب است. طرح سهمیه بندی جنسیتی برای شرکت زنان در کنکور دانشگاه و تفکیک جنسیتی در کتاب‌های درسی حتی در سطح ابتدائی، تنها نمونه‌هایی از آن هستند. حضور روزافزون زنان در دانشگاه‌های سراسر ایران در رشته‌های مختلف و ورود هرچه بیشتر آنان به بازار کار و عرصه فعالیت‌های اجتماعی، دولت مدرس‌سالار را به فکر چاره جوئی انداخته است تا از همان سنین دبستان، تبعیض جنسیتی را در ذهن آنان شکل دهد.

اما علیرغم موج وسیع سرکوب و اعمال تبعیض علیه زنان برای فرستادن آنان به چهاردیواری خانه، مبارزات و تلاش‌های زنان برای احقاق حقوق برابر، ادامه یافته است. دستگیری، شلاق و زندان، هیچ کدام نه تنها نتوانسته عزم زنان را در رسیدن به حقوق خویش سست کند، بلکه آنها را در ادامه مبارزاتشان مصمم‌تر نیز ساخته است. کم نیستند زنانی که پس از آزادی از زندان، دوباره با کوله باری از تجارب جدیدتر، به تلاش‌های خود برای رهائی از وضعیت موجود ادامه داده‌اند. صفوف زنان کشور ما علیرغم همه این فشارها، امروز بیش از گذشته متحد گشته و مبارزه برای برابری اجتماعی، عمق و دامنه بیشتری گرفته است.

فعالین جنبش زنان در پی دستیابی به روش‌های جدیدتر، با طرح سوالاتی که بر پایه تجربیات تائکونی می‌باشد، در جستجوی یافتن امکاناتی جدید برای پاسخگویی به نیازهای این جنبش روبه‌رشد می‌باشند.

امروز، مبارزات روبه‌رشد زنان کشور ما، موج عظیمی از پشتیبانی را نه فقط در داخل ایران، بلکه در عرصه بین‌المللی، در بین افکار عمومی جهانیان برانگیخته است. اعطای جایزه اولاف پالمه به پروین اردلان یکی از فعالین «کمپین یک میلیون امضا» که از جمله دستگیر شدگان زن بود، یکی از نمونه‌های قدردانی و پشتیبانی از مبارزات فعالین زن در ایران توسط جامعه بین‌المللی است.

ما ضمن شادباش صدسالگی ۸ مارس به زنان ایران و جهان، تلاش‌های همزمانمان در راه رسیدن به حقوق برابر و رفع تبعیض جنسیتی را ارج می‌نیم و دست همه آنها را در تلاش برای رسیدن به خواست‌های جنبش زنان و ایرانی آزاد می‌فشاریم.

کمیسون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

اسفند ۱۳۸۶ - مارس ۲۰۰۸

امسال ۸ مارس، روز جهانی همبستگی زنان، صدساله شد. صد سال از مبارزه برای برابری جنسیتی می‌گذرد. مبارزه‌ای که در هر گوشه از کره خاکی، رنگ و بوی بومی خود را داشته و در عین حال هر روز همبسته‌تر و جهانی‌تر گشته است. از داشتن حق رای که زنان در سایه مبارزات خویش در کشورهای مختلف در طول این صد سال به آن دست یافته‌اند، تا برابری در شغل و دستمزد، حق طلاق، حق حضانت فرزندان، حق کار در رشته‌های مختلف و... مسائلی بوده که موضوع مبارزه و تلاش جنبش زنان در سراسر دنیا بوده و هست. جنبشی که با توجه به سطح پیشرفت دمکراسی در هر کشور، خواست‌های گوناگونی را مطرح و برای رسیدن به آنها تلاش کرده است؛ فعالیتی که امروز در بیشتر کشورهای جهان تغییر قوانین به نفع برابرقوی زنان، دستاورد آن بوده است و الهام‌بخش مبارزات زنان در هر گوشه جهان است.

در کشور ما نیز گرچه جنبش زنان از تاریخی طولانی برخوردار است، اما همچون مبارزه برای دمکراسی در ایران، دستخوش فراز و نشیب‌هایی بوده است. این جنبش در دوره‌های کوتاه آزادی، شکفته شده و راه مستقل خود را ادامه داده و در دوره‌های بلندتر سرکوب و استبداد، دچار محدودیت گشته و گاه‌جا جبهه ضعیف آن در مقابل تشکیلات‌های دولتی و فرمایشی، از اظهار وجود محروم شده است.

اما امروز در آستانه صدمین سالگرد ۸ مارس، به جرات می‌توان گفت که مبارزات زنان در ایران به مرحله جدیدی پای گذاشته و به یک جنبش اجتماعی مطرح و غیرقابل حذف در سطح کشور ما فراروئیده است. جنبشی که با مقاومت در برابر محدودیت هر چه بیشتر علیه زنان و دخالت‌های روزمره در زندگی خصوصی و اجتماعی آنان، هر روز ابعاد وسیع‌تری می‌گیرد. اما به تناسب رشد این جنبش، تهدید و سرکوب آن نیز، بخصوص پس از برسر کار آمدن دولت احمدی نژاد، هر روز سیستماتیک‌تر شده است و اخیراً از جمله با اجرای طرح «امنیت اجتماعی»، فشار برای هرچه محدودتر کردن حضور زنان در عرصه اجتماعی و دخالت در حیطه زندگی خصوصی آنان وسیع‌تر گشته است.

در سالی که گذشت ما شاهد دستگیری و زندان تعداد زیادی از زنان روزنامه نگار، وبلاگ نویس، وکیل، دانشجو و فعالان زن، از جمله فعالین «کمپین یک میلیون امضا» و... بوده ایم که یا با وثیقه‌های سنگین از زندان آزاد شده‌اند و یا تعدادی از آنها هنوز در

بلکه در هر کجا که مردم کشور ما حضور دارند و با اقدامات خود در تعیین سرنوشت جامعه موثرند، خود را ذینفع دانسته، نسبت به واکنش مردم حساسیت نشان می‌دهیم. از اینرو بر این باوریم که حضور در پای این صندوق‌ها که کوچکترین روزنه‌ای برای امکان تاثیرگذاری باقی نگذاشته است، تنها به سود جناح حاکم است. ما دعوت به تحریم انتخابات مجلس هشتم را، دعوت به شرکت نکردن در انتخاباتی می‌دانیم که حکومت اش، از رای مردم در هراس است.

برای این که به تحریم انتخابات پاسخ مناسب داده شود، می‌بایست سیاست "نه" به انتخابات مجلس هشتم و دفاع از انتخابات آزاد را به میان مردم برد. برخی از شرکت کنندگان در انتخابات، به دلیل تردید و بی‌چشم اندازی، به پای صندوق رای می‌روند. این تردید، با قدرت و نیرو درهم شکسته می‌شود. امروز عموم جریان‌های سیاسی آزادیخواه در داخل و خارج کشور این انتخابات را قبول نداشته و آن را نفی می‌کنند. افزون بر این، حتی برخی از نیروهای پیرامون حکومت نیز نمی‌خواهند هیزم تنوری باشند که آتش معرکه انتخابات جناح حاکم را شعله‌ور می‌سازد. اگر چه این مجموعه نمی‌توانند با هم فراخوان مشترک دهند، اما مسئولیت حکم می‌کند که همه آنانی که سخن مشترکی دارند، بایکوت انتخابات را یکصدا پرتین کنند. سایر جریان‌های سیاسی که از امکان حرکت مشترک برخوردارند، متحداً با اتخاذ سیاست و اقدام مشترک، نگذارند جمهوری اسلامی بیش از این رای مردم را در انظار جهانیان، خرج مشروعیت بخشیدن به نظام استبدادی خود کند و در داخل کشور از آن برای ارباب و فریبکاری استفاده نماید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که شرکت مردم در انتخابات مجلس هشتم فقط و فقط به سود حاکمان مستبد و در خدمت بقا و دوام آنها قرار می‌گیرد. از اینرو خلوت نگهداشتن حوزه‌های رای گیری و خالی گذاشتن صندوق‌های رای را به سود آزادی و به سود حاکمیت مردم و به زیان استبداد می‌داند. در این راستا، دست همه آزادیخواهان را برای دامن زدن به افشای انتخابات فرمایشی مجلس هشتم به گرمی می‌فشارد و از هر ایده و پیشنهادی در دفاع از انتخابات آزاد و برای پرتین کردن صدای "نه" به جمهوری اسلامی و "نه" به انتخابات فرمایشی اش، استقبال می‌نماید. امروز امکانات برای رساندن صدای آزادیخواهان به مردم ایران کم نیست. در صف مشترک فریاد آزادیخواهان را علیه انتخابات فرمایشی پرتین کنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۹ بهمن ۱۳۸۶ برابر ۱۸ فوریه ۲۰۰۸

مرضیه دانش

طرح سهمیه بندی جنسیتی، قانونی کردن تبعیض است



جمهوری اسلامی در طی نزدیک به سی سال گذشته، بجای حل معضلات مردم و بویژه ما زنان، بر مشکلات ما افزوده است. افزایش بیکاری زنان نسبت به مردان، نداشتن حق طلاق و حضانت بچه، زنانه تر شدن فقر و روی آوری هرچه بیشتر آنان به تن فروشی، فروش دختران و زنان جوان در کشورهای

حوزه خلیج فارس و...، مویید این امر است. این حکومت همواره تلاش کرده است که ما را در چارچوب تنگ خانه محصور ساخته و از ورودمان به جامعه جلوگیری نماید. بی دلیل نیست که درصد زنان شاغل در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی نسبت به مردان در این کشورها، دو به سه است، در حالی که در کشورهای اسلامی، از الجزایر گرفته تا مصر و ایران، بین ۸ تا ۱۰ درصد زنان در بازار کار شرکت دارند. حکومتگران حتی نمی خواهند ببینند و یا نمی توانند بفهمند که حضور بیشتر دختران و زنان در مجامع دانشگاهی و مراکز تولیدی اکثر کشورهای جهان، نه تنها برای این کشورها مشکل ساز و نگران کننده نیست، بلکه زمینه های رشد بیشتر این جوامع را موجب گردیده است.



در تازه ترین گزارش رده بندی شکاف جنسیتی در جهان، به راحتی به نقش مذهب در تبعیض و پایمال شدن حقوق زنان اشاره شده است. براساس این گزارش، دختران دانشجو در کشورهای مسلمان، درصد کمتری را نسبت به پسران دانشجو به خود اختصاص داده اند به طوری که کشورهای مسلمان همچنان در انتهای این جدول جای دارند. این رده بندی، هر سال از سوی بنیاد اقتصاد جهانی مستقر در سوئیس انجام می شود. در گزارش امسال این بنیاد، بار دیگر کشورهای اروپای شمالی رده های بالایی جدول را به خود اختصاص داده اند، اما کشورهای مسلمان در رتبه های آخر این رده بندی قرار گرفته اند. بر اساس این گزارش، در ۸۳ کشور (عمدتاً غیر مسلمان) از بین ۱۴۱ کشور، تعداد زنان دانشجو بیشتر از مردان است. آمار فوق به راحتی نشان می دهد که در کشورهایی که مذهب در آنها در حاکمیت قرار دارد و یا دارای نفوذ قابل توجهی است، < صفحه ۵

سنن و شرع اسلامی را در آستانه قرن بیست و یکم بر جامعه حاکم گردانند. تنها خصیصه و ویژگی عمل اینان، قانونی ساختن و گسترش این سهمیه بندی است که تا کنون به شکلی محدودتر و غیر ثبت شده، در بطن فرهنگ و جامعه مردسالار و مذهبی ما جاری بوده است.

جمهوری اسلامی از اولین روزهای حیاتش همواره از اوج یابی جنبش مترقی و حق طلبانه ما زنان در وحشت به سر برده است. این حکومت قصد دارد با این اقدام زن ستیزانه خود، مانع حضور ما در سطح جامعه گردیده و از پیوند ما با دیگر جنبش های مترقی و بویژه جنبش های دانشجویان و کارگران جلوگیری نماید. آنان حضور هرچه بیشتر ما در دانشگاه ها را برای خود مشکل آفرین و نگران کننده می دانند. آنان، اگرچه این سیاست تبعیض گرایانه را در عمل پیاده می کنند، ولی با وجود تأیید صریح مرکز پژوهش های مجلس، از اعلام آن شرم دارند.

مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در گزارش خود حضور تعداد بیشتر زنان در سطح دانشگاه ها را مشکل ساز خوانده است. این مرکز در مورد مشکلات ناشی از حضور بیشتر زنان در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی تأکید کرده است که سازمان سنجش، در سال ۱۳۸۵ در ۲۶ رشته و در سال ۱۳۸۶ در ۲۹ رشته، سقف ۳۰ تا ۴۰ درصدی برای ورود دختران به دانشگاه گذاشته است. در گزارش این مرکز آمده است: «نسبت دختران برای ورود به آموزش عالی و شرکت کنندگان در کنکور سراسری و پذیرفته شدگان دختر از سال ۱۳۶۲ تاکنون افزایش چشم گیری یافته به طوری که تعداد شرکت کنندگان زن در کنکور از ۴۲ درصد به ۶۵ درصد و میزان پذیرفته شدگان نیز از ۳۲ درصد به ۶۵ درصد ارتقا یافته است که این امر زمینه ساز بروز نگرانی هایی شده است».



طرح سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاه ها از سوی حکومت اسلامی، در راستای تبعیض هرچه بیشتر بر علیه ما زنان است. این حکومت از اولین روزهای به قدرت رسیدنش، از آنجا که با مدرنیته در تضاد قرار دارد، زنان را که در صف مقدم مبارزه بر علیه ارتجاع قرار دارند مورد تهاجم قرار داد، آنان را با شعار یا روسری و یا توسری، وادار به پذیرش حجاب اجباری نمود و در ابعادی بی سابقه، به تسویه آنان از ادارات، دانشگاه ها و... دست زد. حتی قوانین نیم بند «خانواده» مصوب دوره پهلوی را نیز تحمل نکرد و قوانین ارتجاعی شرع اسلام را جایگزین آن ساخت.



زنان - مردانه کردن اتوبوس های شهری و بیمارستان ها، ممانعت از ورود زنان به ورزشگاه ها برای تماشای مسابقات ورزشی، تصویب لایحه زن ستیز «حمایت از خانواده» و اینک سهمیه بندی جنسیتی دانشگاه ها، همه و همه در راستای به پستوی خانه فرستادن ما زنان و حاکم گرداندن سنن عقب مانده و احکام شرع در سطح جامعه است. اما ریشه این سهمیه بندی در جامعه مردسالار، اساساً نه به جمهوری اسلامی، که به فرهنگ و سننی گره خورده است که دین و قدرت آبخشور آن بوده اند. با پیدایش ارزش اضافی در عرصه تولید، زورمداران حاکم برای تصاحب این ثروت باد آورده، از مذهب برای به حاشیه راندن رقبای خود و از جمله زنان بهره گرفته و تلاش نموده اند که آنان را به نیروی پشت جبهه چرخه تولید و بردگان بی مزد خود بدل سازند.

نگرش مذهب در طی چند هزار سال گذشته به «زن» به عنوان شهروند درجه دو، در احکام غیر انسانی آن تبلور یافته است تا آنجا که از زنان به عنوان بخشی از مایملک مردان که صاحب اختیار تام آن بودند یاد شد. زنان از حق آزاد زیستن، انتخاب آزاد همسر و نقش داشتن در تعیین سرنوشت خود و حتی انتخاب پوشش محروم گردیدند. از همین رو است که امروز حکومتگران مذهبی تلاش دارند تا همان



نگاهی به جنبش زنان در سالی که گذشت

کمیسیون زنان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

داوطلبان بصورت رقابتی پذیرش می‌شوند. این یعنی ۳۰ درصد دختران با دختران و ۳۰ درصد پسران با پسران رقابت می‌کنند.

با بر سر کار آمدن دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد، فقر، گرانی، بیکاری هرچه بیشتر زنان، اعتیاد، خودفروشی و حتی حراج دختران و زنان جوان در کشورهای حوزه خلیج فارس ابعاد بیسابقه‌ای به خود گرفت. این بار استبداد عریان‌تر و لجام گسیخته‌تر از پیش هجومی گسترده و سازمان یافته را بر علیه فعالین جنبش‌های اجتماعی و بویژه جنبش زنان سازمان داد. نهادها و تشکلهای زنان و دانشجویان و سندیکاهای کارگری مورد یورش قرار گرفته و بیش از یکصد نفر از فعالین جنبش زنان و ده‌ها نفر از فعالین جنبش‌های دانشجویی، کارگری و فعالین سیاسی دستگیر و روانه زندان‌ها شدند. صدور و اجرای احکام قرون وسطائی سنگسار که برای مدتی به حالت تعلیق درآمده بود، مجدداً از سر گرفته شد. بر میزان اعدام‌ها به شکل بیسابقه‌ای افزوده گشت تا آنجا که بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه، در سال ۲۰۰۷ در ایران دست‌کم ۲۹۷ نفر اعدام شدند. در حالی که طبق گزارش سازمان عفو بین الملل، در سال ۲۰۰۶ در ایران ۱۷۷ نفر اعدام شده بودند. بر اساس گزارش این سازمان، کشور ما به نسبت جمعیت ۷۰ میلیونی خود، بیشترین مجازات اعدام را در سراسر جهان به اجرا درآورده است.

با وجود افزایش فشار و تشدید سرکوب جنبش زنان، این جنبش در قالب کمپین یک میلیون امضاء، کمپین قانون بی سنگسار، کانون مدافعان زنان، منشور زنان و از جمله مبارزه و راهکارهای متنوع و متفاوت زنان در امتناع و تن ندادن به قوانین زن‌ستیز رژیم از جمله حجاب اجباری، در طی سال گذشته برای رفع هرگونه تبعیض و اعاده حقوق خود بر مبارزاتش افزوده است.

جمهوری اسلامی از وحشت اوج یابی اعتراضات زنان و پیوندش با مبارزات دیگر جنبش‌های مترقی، اینک تلاش می‌کند با بکارگیری ترفندی دیگر به نام سهمیه بندی دانشگاه‌ها، مانع حضور فعال زنان در جامعه گردد. حکومت مذهبی جمهوری اسلامی، علناً افزایش چشمگیر زنان را در سطح دانشگاه‌های کشور مشکل‌ساز و نگران‌کننده خوانده است. < صفحه ۶

جنبش زنان از هشتم ماه مارس سال گذشته تا کنون، سال پر تلاش و پر تلاطم دیگری را از سر گذرانده است. این جنبش که از اولین روزها و ماه‌های به حاکمیت رسیدن حکومت اسلامی یکی از معدود سنگرهای مقاومت برعلیه واپس‌گرایان حاکم بود، با وجود مورد سرکوب قرار گرفتن بی رحمانه و تحمل تبعیضات و فشارهای روزافزون، هیچگاه در برابر این همه سرکوب، تبعیض و پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق حقه‌اش سر تعظیم فرود نیاورده و بیش از پیش در برابر حکومت مذهبی و جامعه مردسالار و سنن عقب مانده و دست و پا گیر، قد برافراشته و به مبارزه خود ادامه داده است، تا آنجا که با افتخار می‌توان از آن بعنوان سنگر مقدم مبارزه و مقاومت برعلیه جمهوری اسلامی نام برد. این جنبش نه تنها در ایران، بلکه در سطح کشورهای خاورمیانه نیز از رشد یافته‌ترین جنبش‌های اجتماعی به شمار می‌رود. اینک زنان مبارز کشور ما با بهره‌وری از مبارزات سنت شکنانه، حق طلبی و برابری طلبی به حق پیش کسوتانی چون طاهره قره العین، فروغ فرخزاد، شیرین عبادی، مهرانگیز کار، سمین بهبهانی و هزاران آزاده زن دیگر در طی یک قرن گذشته، به نیروئی غیر قابل حذف و انکار بدل گشته است.

جمهوری اسلامی از آنجا که ماهیتاً با مقوله حقوق بشر و مؤدبانه در تضادی ریشه‌دار و حل نشدنی قرار داشته و زن را به عنوان شهروندی درجه دو و نیمی از مردان به حساب می‌آورد، طبیعی است که از همان ابتداء در مقابل خواسته‌های به حق آنان به ستیز برخاسته، از طریق سرکوب وحشیانه، اخراج‌های گسترده آنان از ادارات دولتی به بهانه‌های مختلف، وادار ساختن آنان به استفاده از حجاب اجباری اسلامی و یا با تصویب قوانین تبعیض آمیزی همچون لایحه «حمایت از خانواده»، زنانه‌مردانه کردن‌ها و اخیراً هم سهمیه بندی جنسیتی دانشگاه‌ها که در مطلب دیگری در همین شماره نشریه به آن پرداخته شده است، بیهوده انگاشته که آنان را به تمکین و تسلیم وادار سازد.

در این رابطه آقای عبدالرسول پورعباس رئیس سازمان سنجش در گفتگو با خبرنگار مهر، حداقل ورود هر جنس را ۳۰ درصد عنوان کرد و گفت: حداقل ورود شامل ۳۰ درصد دختر و ۳۰ درصد پسر می‌شود و بقیه

صفحه ۴ <

حقوق زنان به راحتی لگدمال می‌گردد. بی دلیل نیست که در چنین کشورهائی، درصد حضور دختران و زنان در دانشگاه‌ها و مراکز تولیدی، نسبت به مردان بسیار پایین‌تر است. از آنجا که در شریعت اسلام، زنان نیمی از مردان به حساب آمده و جنس دوم محسوب می‌گردند و از آنجا که نظام مردسالار و مذهب به عنوان دو رکن اساسی فرهنگ و سنن، تغذیه‌کننده و مکمل یکدیگرند، بدیهی است که حضور هرچه افزونتر زنان و دختران در جامعه و بویژه در دانشگاه‌ها، می‌تواند محاسبات مرتجعین حاکم را برهم ریخته و برایشان مشکل آفرین و نگران کننده باشد. از همین روی است که این بار نیز آنان با اجرای سیاست سهمیه بندی در دانشگاه‌ها، تلاش می‌کنند تا از حضور هرچه بیشتر ما زنان و دختران در جامعه جلوگیری کنند.

حکومتگران مذهبی بعد از گذشت نزدیک به سه دهه از حاکمیتشان، هنوز نمی‌خواهند بپذیرند که با پیشرفت شگرف جامعه بشری در اغلب زمینه‌ها، بنیان‌های فکری ارتجاع مذهبی و سنن عقب افتاده و دست و پا گیر، دیگر جایی برای بقاء نخواهد داشت. آتش تند و زودگذر تفکرات مذهبی و واپس‌گرایی که با بر سر کار آمدن جمهوری اسلامی شعله‌ور گردیده و جامعه ما و منطقه را در بر گرفته است، با سیل خروشان‌ی که از پیوند جنبش‌های مترقی کشورمان آغاز گردیده، به خاموشی خواهد نشست. جمهوری اسلامی از حضور ما زنان و دختران در جامعه و بیش از هر چیز از پیوند جنبش‌های مترقی و مستقل دانشجویان، زنان، کارگران و روشنفکران در بیم و هراس است و از همین روی است که به دستگیری گروه-گروه از فعالین دانشجویی، زنان، کارگران و روشنفکران دست می‌زند. برای از سر راه برداشتن عمده‌ترین مانع استقرار دمکراسی، عدالت اجتماعی و رفع هرگونه تبعیض و مرد سالاری حاکم در کشورمان، متحد شویم. □

آمار، برگرفته شده از سایت اینترنت «میدان زنان» و از کتاب «زنان زیر سایه پدرخوانده» از نوشین احمدی خراسانی.



صفحه ۵

جنبش زنان تنها با اتکاء به تجربیات و دستاوردهای مبارزاتی‌اش در طی دهه‌های گذشته و با حفظ استقلال و پیوندش با دیگر جنبش‌های مترقی از جمله جنبش دانشجویی و کارگری می‌تواند حکومت را وادار به عقب‌نشینی و پذیرش خواسته‌های برحق خویش کند، همچنانکه در طول چند سال گذشته آنها جهت جلوگیری از اوج یابی مبارزات زنان مجبور به تغییراتی هرچند جزئی در قوانین زن‌ستیز شده است.



مروری به مهمترین اخبار سال گذشته
همانگونه که در بالا اشاره گردید، جمهوری اسلامی در طی سال گذشته بر شدت سرکوب مخالفین و یا سنگسار و اعدام‌ها افزوده است. در اینجا توجه شما را به برگزیده‌های از این موارد جلب می‌نمائیم:

سنگسار، اعدام‌های انجام یافته و یا صدور احکام اعدام
را حله زمانی که به دار آویخته شد، به جرم قتل همسرش با مجازات مرگ روبرو شده بود. یک روزنامه‌نویز نوشته است که بر اساس ادعای خانم زمانی، همسرش سال‌ها به او تجاوز کرده بود. دولت نیروی پیش از این نسبت به اعدام راحله زمانی اعتراض کرده بود.

صدور حکم سنگسار

بیش از ده نفر در انتظار اجرای حکم سنگسار هستند، اگرچه آمار دقیقی در مورد تعداد محکومین به سنگسار نیست، ولی تاکنون اسامی حداقل ده نفر از محکومین به این حکم قرون وسطائی انتشار یافته که در بین محکومین، چند مرد نیز دیده می‌شود. اسامی تعدادی از این افراد به قرار زیر است:

... زهره کبیری ۲۷ ساله و آذر کبیری ۲۵ ساله به اتهام رابطه نامشروع در شعبه ۸۰ دادگاه کیفری کرج و با تأیید شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور محکوم به سنگسار شدند. این دو خواهر هر کدام دارای یک کودک می‌باشند و ساکن محله خادم‌آباد در حاشیه شهریار می‌باشند. آنها به همین اتهام در ۲۶ اسفند ۸۵

هر کدام به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده بودند و حکم صادره در مورد آنها به مرحله اجرا درآمد. جبار صولتی وکیل مدافع این دو خواهر با دریافت گواهی از سوی معاون اول دادستان، بطور موقت مانع از اجرای حکم سنگسار آنان می‌شود. زهره و آذر کبیری در زندان رجایی شهر بسر می‌برند. (اعتماد - ۱۵ بهمن ۸۶)

... "ایران، الف" دختری است از طایفه‌های بختیاری که در ازدواج اجباری به عقد پسرعمویش درآمد و در سال‌های واپسین زندگی مشترکشان، رابطه‌ای خواهر و برادری داشته‌اند. شوهرش ماه‌به‌ماه به خانه نمی‌آمده و ایران با تنها پسرش که ۹ ساله بوده، روزگار می‌گذرانده است. آشنایی با پسر همسایه او را به عشقی پنهانی کشانده، رابطه‌ای که به گفته او، تنها به نام‌نگاری و گپی تلفنی محدود بوده است. ایران و پسر همسایه در حیاط خانه گرم گفتگو بودند که شوهرش از دیوار وارد حیاط می‌شود و به زن حمله می‌کند: «آنقدر کتکم زد که دو دندان جلویم کاملاً شکست و بیهوش و خون آلود روی زمین افتادم که در این زمان پسر همسایه شوهرم را با چاقو به قتل رساند».

حکم او در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۸۴ از سوی دادگاه بدوی شهری بسیار کوچک در خوزستان صادر شد: پنج سال حبس تعزیری به دلیل معاونت در قتل و اجرای حد شرعی رجم. این حکم در دیوانعالی کشور در تاریخ ۱۹ فروردین ۸۵ عیناً مورد تأیید قرار گرفت و تنها فرصت او، شکایت به هیات تشخیص دیوان عالی کشور است.

... خیریه ۳۸ ساله ضمن انکار نقش خود در قتل، به رابطه نامشروع، چهار بار اقرار کرده است. شعبه سوم دادگاه عمومی بهبهان در اردیبهشت ۱۳۸۱ خیریه را به اجرای (سنگسار) بابت زنا محض صادر کرده است. خیریه می‌گوید: «حاضر اعدام شوم، ولی سنگسارم نکنند. خفه ات می‌کنند و می‌میری؛ ولی خیلی سخت است که هی با سنگ بزنند توی سر آدم!»

... صغری مولایی به اتهام همدستی با مردی در قتل شوهر خود و زنا محض در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۸۴ از سوی قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران به ۱۵ سال حبس و سنگسار محکوم شده است. علیرضا، دوست شوهر صغری هم به مرگ محکوم شده است.

... شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران "فاطمه" را که بیست و ششم اردیبهشت ۱۳۸۴ محاکمه شده بود، به اتهام مباشرت در قتل عمد و رابطه نامشروع به قصاص و سنگسار محکوم کرد. "اصغر" شوهر این زن

نیز به اتهام معاونت در قتل عمد و جنایت بر میت به تحمل ۱۶ سال زندان محکوم شده است.

... "پریسا، الف" ۲۸ ساله اهل شیراز، در یک خانه توسط شوهرش در اختیار مردان دیگر قرار می‌گرفته است. پریسا در تنها جلسه دادرسی تشکیل شده در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۸۳ اقرارهای قبلی خود درباره زنا را به شدت انکار کرده است، اما با وجود این انکار، پس از اقرار که طبق قانون مستوجب سقوط است و نیز به حد نصاب چهار بار نرسیدن اقرارها در نزد قاضی که لزوم اثبات زنا است، شعبه ۵ دادگاه کیفری استان فارس او را که مادر یک پسر شیرخوار ۲ ساله و یک دختر ۱۲ ساله است، به اتهام زنا محض محکوم به سنگسار کرده است. این حکم در تاریخ ۲۴ آبان ۸۴ توسط شعبه ۲۲ دیوانعالی کشور تأیید شده است.

... "کبری ن." زنی است ۴۴ ساله در انتظار اجرای حکم سنگسار. به اتهام معاونت در قتل همسرش که ۱۲ سال او را وادار به تن فروشی کرده، ۸ سال زندانی بوده، دو سال است که محکومیتش پایان یافته و اکنون در زندان تبریز در انتظار اجرای حکم سنگسار است. او دیپلمه است و اهل سمنان. روزی که در پی اصرار جنون آمیز همسرش وادار شد تن فروشی را آغاز کند، ۲۲ سال بیشتر نداشت. شوهرش فوق دیپلم برق داشته و سه ماه بعد از ازدواجشان به تبریز رفته بودند. شش ماه بیشتر در تبریز نماندند. می‌گوید: «هنوز یک سال از ازدواجمان نگذشته بود که معتاد شد».

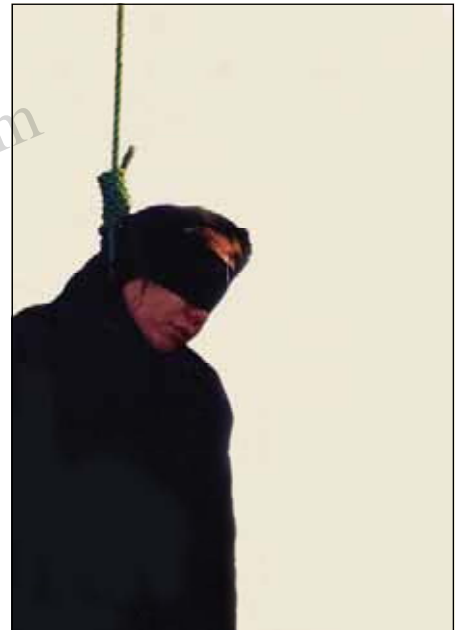
... "شمامه قربانی" معروف به "ملک" می‌گوید برای نجات دادن شوهر و برادرش از اعدام، چهار بار به زنا محض اقرار کرده و موفق شده با اقرارش بر رای دادگاه تأثیر بگذارد و مجازات اعدامشان را به شش سال حبس کاهش دهد. اما اکنون تأکید می‌کند که مرتکب زنا نشده و ارتباطش با مراد همان یک بار بوده که بر خلاف میلش، به او تجاوز شده است. ملک، اهل نقره، دو فرزند دارد. پسر ۱۰ ساله اش اکنون کلاس چهارم دبستان است و دختر ۹ ساله‌اش از تحصیل محروم شده است. مادر این دو کودک از پاییز سال ۱۳۸۴ در زندان ارومیه است و به سنگسار محکوم شده است.

... اشرف متولد سال ۱۳۴۷، در مشهد به دنیا آمده و ساکن تهران است. اکنون چهار فرزند دارد. در نخستین روز از اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ به اتهام رابطه نامشروع با مردی به نام محمود و همچنین معاونت در قتل شوهرش با همین مرد، دستگیر و به ۱۵ سال حبس و سنگسار محکوم شد. < صفحه ۷

صفحه ۶

حکم سنگسار حاجیه اسماعیلوند، زن ۳۵ ساله‌ای که به اتهام زنا محصنه و معاونت در قتل همسرش محکوم به ۵ سال حبس تعزیری و سنگسار شده بود، پس از نقض از سوی رییس قوه قضاییه، برای رسیدگی مجدد به شعبه یک دادگاه عمومی جلفا فرستاده شده است.

در اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ یک زن و یک مرد به نام های محبوبه م. و عباس ح. در مشهد سنگسار شده اند. پیش از سنگسار با این محکومان همچون مردگان رفتار شد؛ بدنهایشان در مرده شویخانه بر اساس موازین اسلامی غسل داده شد و سپس در کفن پچانده شد. محبوبه تا شانه، و عباس تا کمر، در خاک دفن شدند. خبر سنگسار آنان در رسانه های داخلی با عنوان اعدام منتشر شد.



در حال حاضر، بجز کسانی که سنگسار گردیده اند برای این افراد حکم سنگسار صادر شده است.

بی تردید تعداد محکومین فراتر از این است

- ۱- پریسا الف. (زندانی عادل آباد، شیراز- تبرئه و آزاد شد). ۲- کبری ن. (زندانی تبریز).
- ۳- خیریه و. (زندانی سپیدار، اهواز). ۴- ایران الف. (زندانی سپیدار، اهواز). ۵- ملک (شمامه) قربانی (زندانی ارومیه). ۶- حاجیه اسماعیلوند (زندانی جلفا- تبرئه و آزاد شد). ۷- صغری مولایی (زندانی ورامین). حکم وی در دادگاه کیفری استان اصفهان مورد بررسی قرار گرفت، از اتهام زنا محصنه تبرئه و به دلیل رابطه نامشروع مادون زنان به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شد. ۸- اشرف کلهری (زندانی اوین، تهران). ۹- فاطمه (یکی از زندان های استان تهران). ۱۰- زهرا رضایی (زندانی

رجایی شهر، کرج - تبرئه و آزاد شد). ۱۱- لیلای قمی (زندانی اوین). ۱۲- آذر کبیری (زندانی اوین، تهران) بهمن ۸۶. ۱۳- زهره کبیری (زندانی اوین، تهران) بهمن ۸۶. ۱۴- سعیده دختر ۱۴ ساله اهل زاهدان، سنگسار و شلیک چهار گلوله توسط پدرش، ۲۰ بهمن ۸۶. ۱۵- مکرمه ابراهیمی اهل قزوین.

صدور حکم سنگسار در مورد چند مرد

۱- جعفر کیانی در حوالی تاکستان سنگسار شد (۱۸ تیر ۱۳۸۶). خبر سنگسار جعفر کیانی در روستای "آچه کند" از توابع تاکستان قزوین را اگرچه هنوز هیچ منبع رسمی قضایی تایید نکرده است، اما اخبار غیر رسمی زندان و دادگستری، حکایت از اجرای حکم این محکوم به سنگسار دارد. وکیل مکرمه ابراهیمی، همجرم فرد سنگسار شده، سنگسار این افراد را منافی تعهدات بین المللی ایران و اعدام آنها را، اجرای حکم بدون محاکمه و مصداق عینی قتل نفس می داند: "مکرمه به همراه همجرمش در اسلام شهر زندگی می کردند و بعد به تاکستان رفتند. آنها دارای دو فرزند هستند که از سن بچه ها هم بی خیریم اما می دانیم که هردو با مادرشان در زندان بسر می برند. قاضی صادر کننده حکم، احکام مکرمه ابراهیمی و جعفر کیانی را بر اساس "علم قاضی" صادر کرده است. طبق اطلاعاتی که ما داریم، مکرمه پرونده طلاق با همسرش داشته و احتمالاً رابطه عاطفی بینشان وجود نداشته که این خود موجب رفع شرایط احصان و قانونی نبودن حکم سنگسار می شود."

۲- نجف الف. (زندانی عادل آباد، شیراز- تبرئه و آزاد شد).

۳- عبدالله فریور مقدم ۴۹ ساله اهل ساری. صدور حکم، بهمن ۸۶. خانواده عبدالله فریورمقدم، مردی که به اتهام رابطه جنسی خارج از چارچوب ازدواج، به سنگسار محکوم شده می گویند که این حکم در دیوانعالی کشور نیز تایید شده است.

وی در آذرماه ۸۳ دستگیر گردیده است. به گفته خواهر آقای فریور، دایره اجرای احکام شهرستان ساری، هفته گذشته به آنها اعلام کرد که «منتظر رسیدن حکم کتبی سنگسار هستند و به محض دریافت برگه، این حکم اجرا خواهد شد».

عبدالله فریور، معلم موسیقی ۴۹ ساله متهم است که با وجود داشتن زن و دو فرزند، چنانکه قضات آن را «نامشروع» توصیف می کنند، با دختری ارتباط جنسی داشته است. خانواده اش می گویند وی دختر را صیغه کرده است. حکم صادره در شعبه ۲۷

دیوانعالی کشور در شهرستان قم تأیید شد و قطعیت یافته است. هم اکنون حکم صادره طبق کلاسه اجرایی ۱۱۵-۸۶ اجرای احکام کیفری دادرسی جنایی ناحیه ۲۷ تهران در شرف اجرا قرار دارد.

دستگیری، شکنجه و یا مرگ مشکوک

ضرب و شتم و دستگیری حداقل پانزده نفر

ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۵ اسفند در مقابل پاساژ گلدیس در صادقیه، در حالیکه ماموران انتظامی قصد داشتند دختری را به دلیل نامناسب بودن حجاب دستگیر کنند، وی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در پی ضرب و شتم این دختر توسط باتوم، سر و صورت وی به شدت زخمی و خون آلود شد که این صحنه موجب اعتراض مردم حاضر در محل و درگیری آنها با ماموران شد.

مرگ مشکوک زهرا بنی یعقوب پزشک جوان در بازداشتگاه نیروی انتظامی همدان در ۲۱ مهرماه ۸۶. به گفته نزدیکان، وی توسط رئیس ستاد امر به معروف مورد تجاوز قرار گرفته و سپس به قتل رسیده است. بر اساس گفته خانم شیرین عبادی وکیل خانواده مقتول، اجازه نبش قبر زهرا بنی یعقوب گرفته شده و قرار است چگونگی مرگ نامبرده روشن شود.

شهبان محمدی به اتهام همکاری با یکی از احزاب اپوزیسیون در دادگاه انقلاب سنندج به ۲ سال حبس تعلیقی محکوم شد (موکریان نیوز- ۶ بهمن ۸۶)

بهاره هدایت عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و از بازداشت شدگان تجمع ۱۸ تیر سال جاری، جهت بازجویی به شعبه اول بازپرسی دادرسی امنیت تهران احضار شد (ادوارنیوز- ۱۰ بهمن ۸۶).

ناهد افراسیابی، سحر یزدانی، حمداالله نامجو و اسماعیل جلیوند دانشجویان دانشگاه شیراز و مدیران مسئول نشریات دانشجویی «رهگذر»، «قاصدک»، «متن» و «عصیان» به اتهامات گوناگون در کمیته انضباطی دانشگاه شیراز مورد بازجویی قرار گرفتند (ایسنا- ۱۲ بهمن ۸۶).

الناز جمشیدی دانشجوی ارتباطات دانشگاه آزاد تهران و میلاد عمرانی دانشجویی دانشگاه رجایی پس از ۵۰ روز بازداشت هرکدام با قرار وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شدند (آوای دانشگاه- ۳ بهمن ۸۶).

نسیم سلطان بیگی دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی پس از ۵۵ روز بازداشت با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی از زندان شد (آوای دانشگاه- ۶ بهمن ۸۶). < صفحه ۸

صفحه ۷ <

تفکیک جنسیت، این بار در کتاب‌های درسی مدارس

محبوبه حسین زاده؛ پس از تاکید چندین و چندباره سرپرست آموزش و پرورش در سمینارها و نشست‌های مختلف بر اتمام تدوین برنامه درسی ملی، وی در آخرین اظهار نظر خود در این باره خواستار تفکیک جنسیتی و تدوین کتاب‌هایی جداگانه برای دختران و پسران شده است؛ البته علی احمدی تاکید می‌کند که هدف هیچ کدام از این تغییر و تحولات ایجاد ممنوعیت و محدودیت برای دختران نخواهد بود (اعتماد-دو شنبه ۸ بهمن ۱۳۸۶). علی احمدی در همایش برنامه درسی ملی گفته است؛ در تدوین برنامه درسی علاوه بر ویژگی‌های جنسیتی، ویژگی‌های قومی، نژادی و جغرافیایی نیز باید لحاظ شود و چون نیازهای روحی، روانی و جسمی دختران و پسران در شرایط سنی مشابه با هم متفاوت است، بنابراین ضرورت دارد تا برنامه درسی ملی و به تبع آن کتاب‌های درسی به این نیازها پاسخ گوید.



تجاوز و قاچاق زنان

سه مامور نیروی انتظامی دختر ۱۸ ساله ای را به جرم بدحجابی و فراری بودن دستگیر کرده و مورد تجاوز قرار دادند. این سه مامور یک ماه پیش در ورامین دختر فراری را به خاطر بدحجابی دستگیر کردند و بد از کشاندن این دختر به خانه‌ای، او را مورد آزار قرار دادند. این سه که از ماموران کلانتری ۱۷ ورامین هستند در بازجویی‌های اولیه به تجاوز به دختر اعتراف کردند.

به گزارش خبرنگار آفتاب، در گزارش سالانه وزارت امور خارجه (حقوق بشر) آمریکا پیرامون قاچاق انسان، ادعا شده است: «ایران یک منبع، محل تردد (ترانزیت) و کشور مقصد برای زنان قاچاق شده با اهداف تجارت جنسی و نوکری غیرداوطلبانه (اجباری) است». این گزارش، ایران را در رده سوم (آخرین رده از لحاظ مبارزه با قاچاق انسان) قرار داده و مدعی شده است: «زنان ایرانی در داخل ایران با هدف فحش‌های اجباری و ازدواج اجباری جهت پرداخت قروض و دیون، قاچاق می‌گردند. براساس منابع غیردولتی، زنان و دختران ایرانی

همچنین به پاکستان، ترکیه، قطر، کویت، امارات، فرانسه، آلمان و انگلیس برای استثمار تجاری جنسی قاچاق می‌شوند. منابع مطبوعاتی می‌گویند که هر روز ۵۴ زن ایرانی در سنین بین ۱۶ تا ۲۵ سالگی بعنوان استثمار جنسی تجاری در پاکستان فروخته می‌شوند!»

اخبار فعالین جنبش زنان

بیش از ۱۰۰ تن از فعالان حقوق زنان دستگیر شده‌اند

برنامه نظارت مراتب نگرانی شدید خود را نسبت به ادامه سرکوب‌های خشونت آمیز دولتمردان جمهوری اسلامی در قبال مدافعان حقوق بشر، بویژه فعالان حقوق زنان در «کمپین یک میلیون امضاء»، اعلام می‌دارد و مجدداً یادآوری می‌کند که بیش از ۱۰۰ تن از فعالان حقوق زنان دستگیر شده، مورد بازجویی قرار گرفته یا طی دو سال گذشته محکوم شده‌اند و اینکه، دولت با تعیین وثیقه برای آزادی زندانیان، تاکنون بیش از یک میلیون یورو دریافت کرده است.

یکسال و شش ماه از آغاز کمپین یک میلیون امضا می‌گذرد. طی این مدت قرار بازداشت برای ۴۳ نفر از فعالان کمپین (از یک روز تا ۵ ماه) و ابلاغ حکم حبس تعلیقی (جمعا ۱۸ ماه)، برای زنان و مردان فعال در کمپین صادر شده است. این فشارها گاه حین جمع آوری امضا، گاه در پی تشکیل کارگاه‌های آموزشی، گاه در پی نشست‌های کوچک و بزرگ اعضای کمپین در تهران و شهرستان‌ها و گاه به دلیل فعالیت در حوزه‌های خبری در رسانه کمپین و... مواردی از این دست رخ داده‌اند است.

کارگاه آموزش حقوق زن در ۲۲ شهریور در خرم‌آباد، با حمله پلیس و ضرب و شتم و بازداشت شرکت کنندگان و اعضای کمپین یک میلیون امضا متوقف شد و ۲۵ شرکت کننده در این کارگاه بازداشت شدند. رضا دولت‌شاه، بهمن آزادی و خسرو نسیم‌پور از فعالان این کمپین در خرم‌آباد مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفته و بازداشت گردیدند.

دلارام علی، فعال اجتماعی امور زنان و دانشجویی و از اعضای کمپین یک میلیون امضا، به دلیل شرکت در تجمع مسالمت آمیز ۲۲ خرداد سال ۸۵ در میدان هفت تیر تهران که در اعتراض به نقض حقوق زنان در قوانین برگزار شده بود، به دو سال و ده ماه حبس و ده ضربه شلاق، بدون هیچگونه تعلیق، محکوم شد.

آزاده فرقانی، دانشجوی دانشگاه تهران و از جمله فعالان حقوق زن و عضو کمپین یک میلیون امضا، پس از محکومیت به دو سال حبس تعلیقی از سوی دادگاه انقلاب، بایروده

جدیدی مواجه شده است (دانا شهسواری، روزآنلاین- ۲۸ فروردین ۸۶).

سیه امینی، فاطمه گوارایی و سوسن طهماسب از فعالین جنبش زنان و از بازداشت‌شدگان تجمع ۱۳ اسفند ۸۵ به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور، اخلال در نظم عمومی و تمرد در مقابل پلیس، در شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب تهران محاکمه و تبرئه شدند (ایسنا- ۱ بهمن ۸۶).

ژیلای بنی‌یعقوب روزنامه نگار، فعال جنبش زنان و از بازداشت‌شدگان تجمع ۲۲ خرداد و ۱۳ اسفند ۸۵ به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق تبلیغ برضد نظام، تبانی برای برگزاری تجمع غیرقانونی و تمرد از فرمان پلیس، در شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب تهران محاکمه شد (کانون زنان ایرانی- ۳ بهمن ۸۶). روناک صفارزاده و هانا عبدی از فعالین جنبش زنان به بند عمومی زندان سنندج منتقل شدند و پرونده آنها هنوز به دادگاه ارجاع نشده است. روناک صفارزاده در ۱۸ مهر و هانا عبدی در ۱۴ آبان توسط مامورین امنیتی بازداشت شدند. آنها تاکنون موفق به ملاقات با محمد شریف وکیل خود نشده‌اند (ایسنا- ۵ بهمن ۸۶).

سارا ایمانیان و سمیه فرید از فعالان جنبش زنان و از بازداشت‌شدگان تجمع ۱۳ اسفند ۸۵ به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور، اخلال در نظم عمومی و تمرد در مقابل دستور پلیس در شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب تهران محاکمه شدند (ایسنا- ۹ بهمن ۸۶).

مریم میرزا و سارا لقمانیان از فعالان جنبش زنان و از بازداشت‌شدگان تجمع ۱۳ اسفند ۸۵ به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور، اخلال در نظم عمومی و تمرد در مقابل دستور پلیس در شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب تهران محاکمه و تبرئه شدند (کانون زنان ایرانی- ۱۰ بهمن ۸۶).

راحله عسگری زاده ۲۶ ساله و نسیم خسروی ۲۷ ساله از اعضای کمپین یک میلیون امضا در حال جمع آوری امضاء در پارک دانشجو به اتهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت و به زندان اوین تهران منتقل شدند. قاضی دادگاه برای هر یک از این دو نفر مبلغ ۲۰ میلیون تومان وثیقه مقرر کرد (تغییر برای برابری- ۲۶ بهمن ۸۶).

ناهید کشاورز فعال جنبش زنان و از اعضای کمپین یک میلیون امضا به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق تبلیغ علیه نظام، بدون برخورداری از حق وکیل در دادیاری ویژه امنیت دادگاه انقلاب مورد بازجویی قرارگرفت (کانون زنان ایرانی- ۲۴ بهمن ۸۶). < صفحه ۹

صفحه ۸

جلوه جواهری فعال جنبش زنان به اتهام اقدام علیه امنیت ملی در شعبه بازپرسی ویژه امنیت دادسرای انقلاب تهران مورد بازجویی قرار گرفت. دادگاه انقلاب از پذیرفتن وکالتنامه خانم نسرين ستوده به عنوان وکیل نامبرده خودداری کرد. وی در ۱۰ آذر بازداشت و در ۱۲ دی با قرار وثیقه از زندان آزاد شد (ایسنا - ۲۶ بهمن ۸۶).



احترام شادفر ۶۲ ساله عضو مرکز فرهنگی زنان و از مادران عضو کمپین یک میلیون امضاء به اتهام اقدام علیه امنیت ملی در شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب تهران به ۶ ماه حبس تعلیقی محکوم شد (تغییر برای برابری - ۳۰ بهمن ۸۶). مشابه این حکم پیشتر نیز در ۲۱ مرداد از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برای نسیم سرابندی و فاطمه دهدشتی اعلام شده بود. آنها نیز هنگام جمع آوری امضا در مترو در دیماه ۱۳۸۵ دستگیر و به مدت ۲۴ ساعت در بازداشت بودند. ابتدا بنظر می آمد پرونده شان بسته شده است اما آنها مجدداً در پی تغییر روند بازپرسی، احضار و تفهیم اتهام شدند.

جلسه رسیدگی به اتهامات سارا ایمانیان و سمیه فرید، دو تن از فعالان حقوق زنان، ۱۴ بهمن در شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب برگزار می شود. سارا ایمانیان و سمیه فرید در تجمع جمعی از فعالان زن مقابل دادگاه انقلاب در ۱۳ اسفند سال گذشته بازداشت شده بودند که در حال حاضر با صدور قرار کفالت آزاد هستند تا اتهامات آنها مبنی بر تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور، اخلال در نظم عمومی و تمرد در مقابل دستور پلیس رسیدگی شود (کانون زنان ایرانی - ۹ بهمن ۸۶).

مرضیه مرتضی لنگرودی از فعالان جنبش زنان از سوی دادگاه انقلاب به شش ماه زندان و ۱۰ ضربه شلاق محکوم شد.

لغو امتیاز نشریات و یا تعطیل ساختن سایت های اینترنتی

سایت اینترنت «مدرسه فمینیستی» که در پنجم بهمن به عرصه رسانه های الکترونیکی پا گذاشته بود، تنها یک ماه پس از تولدش، فیلتر شد. فیلتر کردن وب سایت «مدرسه فمینیستی» که توسط جمع کوچکی از فعالان

کمپین یک میلیون امضا راه اندازی شده و در کنار دیگر سایت های زنان، در راه اهداف جنبش برابری طلبانه زنان گام برمی دارد، پس از یک ماه و در آستانه روز جهانی زن (۸ مارس)، حاکی از بسته تر شدن فضاهای حداقلی برای فعالیت های فرهنگی جنبش زنان است (مدرسه فمینیستی - ۹ اسفند ۸۶).

مجله زنان در تاریخ ۸ بهمن ماه به دستور هیات نظارت بر مطبوعات لغو امتیاز شد. با برسرکار آمدن دولت احمدی نژاد، عملاً اکثر نشریات، ارگانها، سایت های اینترنتی و وبلاگ های زنانه تعطیل و یا مسدود گردیده اند که آخرین آنان لغو امتیاز این نشریه است. پیش از آنکه هیچ حکمی به مدیر مسئول این ماهنامه ابلاغ شود، خبرگزاری فارس از قول یک منبع آگاه نوشت: ماهنامه زنان به مدیر مسئولی شهلا شرکت، در جلسه امروز هیئت نظارت بر مطبوعات به دلیل درج مطالب و اخبار به گونه ای که موجب سلب امنیت روانی جامعه می شد، همچنین به دلیل به مخاطره انداختن سلامت روحی، فکری و روانی مخاطب و القای اینکه در جامعه امنیت وجود ندارد و سیاه نمایی وضعیت زنان در جمهوری اسلامی، لغو مجوز شد.

گزارشگران بدون مرز احضار و تفهیم اتهام دو وب نگار فمینیست و مسدود کردن ۵ سایت اینترنتی، را محکوم می کند. در تاریخ ۲۵ بهمن ماه جلوه جواهری و ناهید کشاورز وب نگاران «زنستان» و «تغییر برای برابری»، سایت های مدافع حقوق زنان، از سوی دادگاه انقلاب احضار و به «اقدام علیه امنیت ملی» متهم شدند. این دو وب نگار آزاد شدند اما خطر محاکمه و دستگیری آنها را تهدید می کند.

جلوه جواهری وب نگار و عضو تحریره سایت های تغییر برای برابری است. وی در تاریخ ۱۰ آذر ماه نیز از سوی دادسرای ویژه امنیت تهران، با «اتهاماتی چون تشویش اذهان عمومی، تبلیغ علیه نظام، نشر اکاذیب از طریق انتشار اخبار کذب در «زنستان» و «تغییر برای برابری» زندانی شده بود. این وب نگار در روز ۱۲ دیماه با سپردن ۵ میلیون وثیقه از زندان اوین آزاد شد. ناهید کشاورز وب نگار و عضو تحریره سایت «تغییر برای برابری» نیز تا کنون دوبار دستگیر شده است. آخرین بار در روز ۱۳ فروردین ماه به هنگام پوشش خبری تلاش فعالان کمپین «یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز» در پارک لاله تهران، توسط ماموران امنیتی دستگیر شده بود.

همچنین این دو وب نگار فمینیست از جمله دستگیر شدگان تجمع مسالمت آمیز زنان در روز ۱۳ اسفند بودند. در این روز ده ها تن از

فعالان جنبش زنان در اعتراض به محاکمه ۵ تن از همیاران خود، تجمعی مسالمت آمیز در برابر دادگاه انقلاب اسلامی برگزار کردند. در پی حمله ماموران نیروی انتظامی به این تجمع، ۳۴ نفر از فعالان و روزنامه نگاران حاضر در محل دستگیر شدند که تعدادی از آنها ده ها روز را در زندان سپری کردند.

لیلا مدنی مدیر مسئول هفته نامه توقیف شده «کرفتو» به علت درج گزارشی با عنوان روزجهانی کارگر در سندج با شکایت نیروی انتظامی در شعبه ۳ بازپرسی دادگاه سندج مورد بازجویی قرار گرفت.

محبوبه عباسقلی زاده و شادی صدر، زندانیان عقیدتی که در ۴ مارس بازداشت شده بودند با پرداخت وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی (مبلغی بالغ بر ۲۱۵ هزار دلار) در تاریخ ۱۹ مارس از زندان اوین در تهران آزاد شدند. محبوبه عباسقلی زاده و شادی صدر دو نفر از ۳۳ زنی بودند که در تاریخ ۴ مارس طی یک اعتراض مسالمت آمیز در تهران بازداشت شدند. سی و یک نفر از بازداشت شدگان بدون هیچ اتهامی بین تاریخ ۶ تا ۹ مارس آزاد شدند.

نیروهای امنیتی از برگزاری جلسه کانون مدافعان زنان در مسجد نبی سفر جلوگیری بعمل آوردند.

اهداء جوایز و ابراز قدردانی

سیمین بهبهانی نویسنده، مبارز و مدافع آزادی بیان، برنده جایزه آزادی بیان سال ۲۰۰۶ کانون نویسندگان نروژ شد. خانم بهبهانی جایزه خود را که مبلغ صد هزار کرون نروژ بود، در هفدهم ماه مارس ۲۰۰۶ دریافت نمود.

پروین اردلان جایزه سال ۲۰۰۷ بنیاد اولاف پالمه را از آن خود ساخت. این روزنامه نگار و تلاشگر حقوق زنان، چند روز پس از چهل و یکمین سالگرد تولدش، به دلیل کوشش های بی شائبه در راستای دستیابی زنان به حقوقشان و ارتقای سطح جنبش زنان ایران، این جایزه معتبر را دریافت کرد.

حنا مخملباف فیلمساز ۱۹ ساله که با فیلم «بودا از شرم فرو ریخت» در بخش «جنریشن» جشنواره برلین حضور یافته بود، برنده جایزه خرس کریستال به عنوان بهترین فیلم از بخش جنریشن جشنواره برلین شد. جایزه خرس برلین هشتمین جایزه برای فیلم بودا و یازدهمین جایزه بین المللی و مهم ترین آنها، برای حنا مخملباف است (گویا نیوز - ۲۸ بهمن ۸۶). □

منابع:

تغییر برای برابری، میدان زنان، صدای زن، خبرنامه امیرکبیر، فعالین حقوق بشر در اروپا و آمریکا، رادیو فردا، عصر نو، کانون مدافعان زنان.

ناهد جعفرپور

زنان در قاور میانہ



ایجاد گردیده است تا مادران بتوانند در کلاس های آموزشی شرکت نمایند. از طریق برگزاری سمینارهایی با موضوعاتی چون بهداشت و سلامتی، به مادران آموخته می شود که چگونه فرزندان سالمی را تربیت نمایند.

زنان پناهنده فلسطینی در لبنان، نه تنها باید تحت شرایط رنجبار و تبعیض آمیز و فقری که در کل برای همه فلسطینی ها در این کشور وجود دارد زندگی کنند، بلکه آنها همچنین اولین قربانیان مناسبات متشنج مقرهای آوارگان هم می باشند. یک روانشناس لبنانی که از این مقرها دیدن نموده گزارش می دهد: "در این مقرها، از سوی همسران، خشونت های جسمی بیشماری به زنان وارد آمده است." وی همچنین می گوید: "این خشونت ها طبیعتاً با شرایط سیاسی - اجتماعی فلسطینی ها در رابطه است زیرا که مثلاً در مقری که یک کیلومتر مربع است، در حدود ۱۸ هزار نفر جا داده شده اند. مسلماً زنان تلاش می کنند این خشونت ها را در سکوت خود پنهان سازند.

در واقع به زنان فلسطینی در لبنان فشاری مضاعف وارد می گردد. غالباً آنها مسئول ادامه بقای فرزندان خود بوده و به این لحاظ هم می بایست چندین کار را با هم انجام دهند و از آنجا که همسران و برادران بسیاری از این زنان بیکار می باشند، وظیفه تامین هزینه زندگی، در کنار رسیدگی به فرزندان و خانواده، به عهده آنان است. مشاغلی چون خدمتکاری و کار در انبارها، بیشترین زنان آواره را پوشش می دهد.

در لبنان، خشونت خانگی یکی از ابزارهای فشار همسران بر زنان است تا بدان وسیله از آزادی رفت و آمد آنان جلوگیری شود و آنها را در چهار دیواری خانه زندانی نماید و رابطه آنان با دوستان و اقوام را قطع کند. به عقیده کارشناسان و سازمان های زنان، زنان در لبنان روزانه تحت کنترل و خشونت مستمر مردان قرار دارند و هیچ قانونی وجود ندارد که این خشونت ها را ممنوع یا مانع شود و یا خشونت کنندگان را مجازات کند.

در حال حاضر در لبنان بیش از ۱۲۰ سازمان غیر دولتی زنان برای بهبود وضعیت زنان حرکت می کنند. طبق آمار سازمان های زنان لبنانی، در حال حاضر خشونت به زنان در خانواده، بزرگترین مشکل در زندگی روزمره اجتماعی لبنان است و با وجود اینکه در قوانین این کشور برای نقص عضو تا سه سال حبس مقرر شده است، اما نقص عضوهای در اثر خشونت های خانگی، اگر هم زنی جرئت کند و آنرا به دادگاه بکشاند، غالباً از سوی دادگاه های مذهبی و دیگر نهادهای دولتی، از طریق آشتی دادن زوجین مسکوت گذاشته می شود. < صفحه ۱۱

مذاهب این کشور پیچیده و ناروشن است. "آنته شروپ" از سازمان پروتستان "کمک به زنان" می گوید: "تفاوت اجتماعی و حقوقی که طرفداران مذاهب مختلف در باره زنان قائل می شوند باعث شده است که در لبنان حتی زنان با زنان مساوی نباشند. مثلاً یک زن مسلمان تحت شرایط مشخص می تواند طلاق بگیرد اما یک زن کاتولیک به هیچ وجه. ازدواج دو نفر از دو مذهب متفاوت در لبنان غیر ممکن می باشد. به لحاظ قانونی زنان برای تصمیمات کلیدی احتیاج به قیم دارند که در این مورد قیم هم رهبران مذهبی می باشند. این مسئله را می توان در ترکیب مجلس لبنان که از ۱۲۸ نماینده، تنها سه نفر آنها زن می باشند، بخوبی مشاهده نمود.

اما موقعیت شغلی زنان در لبنان، از بسیاری از کشورهای عربی هم طراز بهتر است. ۹۱ درصد زنان جوان لبنانی می توانند بخوانند و بنویسند و نیمی از دانشجویان لبنان دختر می باشند. از آنجا که در بسیاری از مناطق لبنان درصد بیکاری به ۵۰ درصد می رسد، به این لحاظ بسیاری از زنان لبنانی همزمان مجبورند چندین کار را در کنار خانه داری و نگهداری از فرزندان انجام دهند.

در لبنان همچنین در حدود چهارصد هزار آواره فلسطینی زندگی می کنند که بیش از نیمی از این تعداد، در بدترین شرایط زندگی، در مقرهای آوارگان به سر می برند و همواره با این امید زندگی می کنند که زمانی به فلسطین برگردند. در این میان وضعیت زنان آواره از همه تاسف آورتر است زیرا که هیچ شانس برای آنها وجود ندارد که آموزش ببینند و یا به کار و یا حرفه ای مشغول گردند. سازمانی که به این زنان کمک می کند، سازمان زنان "نجده" نام دارد که در سال ۱۹۷۸ به عنوان سازمانی از زنان برای زنان، تاسیس گردید. در حال حاضر این سازمان ۷۰ نفر همکار دارد که در ۱۰ مقر آوارگان فلسطینی، برنامه هایی برای آموزش و تعلیمات حرفه ای، اقدامات برای ایجاد درآمد برای زنان آواره، تربیت کودکان و برعلیه خشونت های خانگی، در دست اجرا دارند. در حدود ۳۵۰۰ نفر از زنان و خانواده هایشان زیر پوشش این برنامه ها به سر می برند. سالانه در حدود یک هزار زن و دختر، از آموزش های چندماهه این سازمان در حرفه های متفاوت، استفاده می کنند. افزون بر این، از سوی این سازمان ۷ مهدکودک به گنجایش ۵۰۰ کودک

نظم نوین جهانی و تاثیرات آن بر زندگی زنان بعنوان اعضای جامعه جهانی از یک سو و تاثیرات مخرب سیستم سرمایه داری پدرسالارانه و قوانین متحجرانه رژیم های بنیادگرا بر زندگی زنان و همچنین بدنبال آن، برگشت به مناسبات خشونت بار و تبعیض آمیز سنتی نسبت به زنان در اجتماع و خانواده و پرتاب زنان به عمق تاریکی ها و بازپس ستاندن هر آنچه که زنان در نتیجه قرن ها مبارزه بدان دست یافته اند از سوی دیگر، در کشورهای خاورمیانه شرایطی را ایجاد نموده است که فضای تنفس برای زنان به شکلی خفقان آور شده است که نسل جوان بخصوص تاب تحملش به سر رسیده است و چنانچه در بسیاری از کشورهای خاورمیانه شاهد آن هستیم، یک جنبش فمینیستی آگاه و متحولانه و رو به رشد، برای مبارزه با این بی عدالتی ها نسبت به زنان به پا خاسته است.

با زبانی دیگر، وضعیت عمومی زنان در قاور میانہ، بخصوص در برخی از کشورهای عربی و افغانستان، آنچنان اسفناک است که حتی در برخی از این کشورها زنان از حق شرکت در انتخابات و دادن رای برخوردار نیستند و وضعیت آموزشی و دسترسی آنان به آموزش در سطح بسیار پائینی قرار دارد. در مجموع، از ۶۵ میلیون جمعیت بی سواد خاورمیانه، دوسوم آن را زنان تشکیل می دهند.

زنان در خاورمیانه، بویژه در مناطق جنگی، قربانیان مستقیم فقر ناشی از تحریمات، خشونت های گوناگون اجتماعی، خانوادگی و تجاوزات جنسی بوده، حقوق اولیه شان، یعنی همان حداقل هایی هم که در نتیجه سال ها مبارزه بدست آورده اند، بطور سیستماتیک و آگاهانه از آنان بازپس گرفته شده است.

با مطالعه چند منطقه جنگی لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان و همچنین کشوری چون عربستان سعودی که قوانینش نسبت به زنان، مشابه بسیاری دیگر از کشورهای شیخ نشین است و صد درصد تبعیت از قوانین شریعت دارد، می توان تبعیضات چندگانه نسبت به زنان را به خوبی مشاهده نمود و به موازات آن، رشد جنبش فمینیستی و موانع وجود آن در این مناطق را لمس کرد.

در بررسی ذیل، وضعیت زنان ایران مورد مطالعه قرار نگرفته است زیرا که پرداختن به وضعیت زنان در ایران و نشان دادن جنبش عظیم و بی سابقه زنان در ایران، خود مستلزم بررسی جداگانه ای است که در یک چنین چارچوب کلی ای امکان پذیر نخواهد بود.

وضعیت زنان در لبنان

وضعیت حقوقی زنان در لبنان همانقدر پیچیده و ناروشن است که ساختار تقسیم شده میان

صفحه ۸ <

وضعیت زنان در فلسطین اشغالی

وضعیت زنان در مناطق اشغالی فلسطین، بخصوص در نوار غزه و کرانه غربی، به لحاظ موقعیت مشخص جنگی، تاکنون بطوری جامع و علمی مورد بررسی قرار نگرفته است. خبرنگارانی هم که در این منطقه بسر می‌برند مشخصا بر روی وضعیت جنگی و سیاست متمرکز می‌باشند و خود را آنچنان به وضعیت زنان مشغول نمی‌سازند. اما گزارشات سازمان‌های متفاوت زنان بیانگر این مسئله هستند که در این منطقه، همچون سایر مناطق خاورمیانه، از زنان خواسته می‌شود که تنها خود را بر نقش همسر و مادر متمرکز سازند، در حالی که وضعیت سیاسی و زیست محیطی در این منطقه (کشته شدن فرزندان نکور و همسران در جنگ و نابودی محیط زیست در این منطقه) زنان را مجبور می‌سازد برای ادامه بقای فرزندان، وظیفه نان آور خانواده و تمیزی محیط زیست را نیز داشته باشند. از سوی دیگر، با وجود نقش زنان بعنوان تنها سرپرست خانوار، این نقش زنان اما از سوی جامعه سنتی و پدر سالار مورد قبول قرار نگرفته و همواره از سوی قانونگذار، جامعه و خانواده به آنان بعنوان فرد درجه دو اجتماع نگریسته می‌شود.

طبق گزارش سازمان حقوق بشر، زنان در مناطق اشغالی فلسطین همواره قربانی خشونت‌های همه جانبه قرار داشته و فقر روبه رشد در این منطقه، وضعیت آنان را روز به روز وخیم تر می‌سازد و هیچ مرجع قانونی وجود ندارد که برای جلوگیری از این وضعیت اسفبار زنان حرکت نماید.

یکی از این زنان "حوا" نام دارد که در مقر "شاطی" زندگی می‌کند و زمانی که شوهرش دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد، وی بعنوان سرپرست خانواده و برای زندگی بهتر برای فرزندان به فعالیت می‌پردازد و با یکی از سازمان‌های غیر دولتی زنان شروع به حرکت می‌نماید. اما بعد از ۹ سال که همسرش از زندان آزاد می‌گردد، نمی‌خواهد قبول کند که زندگی حوا چنین تغییر کرده باشد. حوا در این باره می‌نویسد: "من انتظار کشیدم تا او بعد از آنهمه سال از زندان آزاد شود. من زندگی زیبایی را فراهم کرده بودم، برای خودم، بچه‌هایم و همچنین برای او. ... ولی او نمی‌توانست همراهی کند. او مثل دیگر مردان فلسطینی است که نمی‌توانند با یک زن محکم و قوی کنار بیایند. او نمی‌خواست آینده را ببیند. نگاه او به گذشته بود. او از من می‌خواست که به کمپ پناهندگان برگردم و مثل گذشته زندگی کنم."

سرانجام اختلاف نظر حوا و همسرش به حدی می‌رسد که از هم جدا می‌شوند. اما نقش جدید حوا چه از سوی همسرش و چه از سوی جامعه فلسطینی مورد قبول قرار نمی‌گیرد. وی در این باره می‌گوید: "مردم در باره من صحبت می‌کنند. دیگر تحملش را ندارم. باید زندگی‌ام را نجات دهم."

"اجاد ال سراج" رئیس نهاد "Gaza Community Health Programme" در شهر غزه می‌نویسد: "زنان در فلسطین قربانی خشونت‌های اجتماعی و خانگی می‌باشند. بسیاری از آنها از سوی همسرانشان مورد آزار و اذیت و تجاوز جنسی قرار می‌گیرند ولی قانون پشتیبان این همسران است. نقطه اوج این تراژدی غمناک در این است که دادگاه‌های مذهبی و همچنین شیخ‌ها زمانی که زنان بخواهند از این همسران جدا شوند، به آنها ناسزا گفته و آنان را بعنوان کافر و فاحشه ترسیم می‌کنند. سازمان ما تلاش می‌کند که زنان را در مقابل خشونت‌های جسمی و روحی محافظت نماید. این امر در ۵۵ سال گذشته مورد توجه قرار نگرفته است زیرا که ما تنها در مقابل دشمن خارجی مبارزه کرده ایم و مشکل زنان را فرعی دانسته‌ایم."

سازمانهای زنان در مناطق اشغالی فلسطین
زمانی که دولت حماس بر روی کار آمد، سازمان‌های زنان سکولار در فلسطین از خود سؤال نمودند که آیا برنامه‌های سیاسی فمینیستی در ساختارهای رسمی وارد خواهند شد و یا اینکه فعالیت‌های فمینیستی می‌بایست بصورت غیر رسمی اجرا گردند؟ چه تغییراتی در نهادها داده خواهد شد؟ آیا رهبری جدید می‌تواند و یا می‌خواهد که برنامه‌های اجتماعی محافظه کارانه‌اش را به پیش برد؟ از این روی، در آواخر سال ۲۰۰۶ این بحث توسط یک سری کنفرانس‌ها میان این سازمان‌ها آغاز گشت تا در این بحث‌ها در باره فضای عملکرد سازمان‌های زنان، تحت رهبریت جدید، گفتگو و تبادل نظر صورت گیرد. سخنرانان اصلی در این کنفرانس‌ها خانم "سوهیر فرج" فیلمبردار و رئیس سازمان «Women, Media and Development» و خانم "امل خرایشه" سیاستمدار و رئیس سازمان «Palestinian Working Women Society for Development» بودند.

در حال حاضر در کنار احزاب متعدد سیاسی جنبش فلسطین، همچنین یک سری از سازمان‌های زنان هم در مناطق اشغالی فعال می‌باشند. بخصوص سازمان‌های چپ همواره تلاش نموده‌اند تا سازمان‌های زنان و جوانان و اتحادیه‌ها را در نوار غزه و کرانه غربی ایجاد نمایند. سازمان‌های زنان

نقش بسیار مهمی را در مقاومت فلسطینی‌ها و همچنین در بخش‌های اجتماعی و همیاری بازی می‌نمایند. از جمله این سازمان‌ها، جنبش نوین زنان است که در روز جهانی زن در سال ۱۹۷۸ در یک نشست در راملا بنیان گردید و گروهی متشکل از ۵۰ دختر دانشجوی و زنان شاغل جوان، به نام کمیته کارگری این سازمان شروع به فعالیت نمودند. همچنین تعداد زیادی از سازمان‌های زنان که غالبا وابسته به یکی از احزاب چپ سیاسی و بخشا مستقل می‌باشند و از سال ۱۹۷۹ به بعد بنیان‌گذاری شده‌اند، در شهرها و روستاها به فعالیت می‌پردازند. هدف این سازمان‌های زنان، در کنار مبارزه با اشغال اسرائیل، مطرح نمودن نقش زنان در جامعه فلسطینی است. اینچنین است که در مسیر سال‌های متمادی، در فلسطین جنبش فمینیستی قدرتمندی بوجود آمده است که با توجه به فشاری که بر زنان و مردان فلسطینی وارد می‌شود، وظیفه خود را تنها به آزادی زنان خلاصه نمی‌نماید.

روزنامه چپ "ایل مانیفتو" در تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۰۶ مصاحبه‌ای با نایلا آیش فمینیست فلسطینی و رئیس مرکز زنان در غزه که مدت‌ها همسرش در زندان‌های اسرائیل بسر برده، نموده است. نایلا در این مصاحبه بیان کرده است که زنان در غزه در زیر آتش زندگی می‌کنند. حملات اسرائیل به نوار غزه باعث شده است تا جنبش زنان و سازمان‌های فمینیستی که تحت اختلافات فتح و حماس از هم انشعاب نموده بودند، مجددا باهم اتحاد نمایند. وی می‌گوید: ماسازمان‌های زنان موفق شدیم تحت شرایط کنونی فلسطین جنبه واحدی را تشکیل دهیم و تا زمانی که این اشغال ادامه دارد و تا زمانی که اسرائیل نخواهد دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت بشمارد، ما برای بهبود وضعیت زنان در غزه و سایر مناطق اشغالی به مبارزه ادامه خواهیم داد. < صفحه ۱۲



صفحه ۱۱ <

زنان در عراق - زنان کرد عراقی

جنگ و اشغال عراق زنان را در این کشور نسل‌ها به عقب رانده و میلیون‌ها زن را به شهروند درجه دو تبدیل کرده است و آنان را محکوم ساخته تا تحت بدترین شرایط، زندانی چهار دیواری خانه‌های خود بشوند. طبق گزارش ماه آوریل هیئت ویژه اعزامی سازمان ملل متحد به عراق، ۴۰ زن در فاصله سه ماه در سلیمانیه به جرم رفتار غیراخلاقی از سوی خانواده‌شان به قتل رسیده‌اند و چند نفر از آنها زنده زنده در آتش سوزانده شده‌اند. در گزارشی دیگر از خبرگزاری عراقی آونا آمده است که در سال ۲۰۰۵ آمار زنان سوخته شده بستری در بیمارستان آزادی و دادگاه جنائی دوهوک، ۲۸۹ زن بوده است که ۴۶ نفر از آنان جان خود را از دست داده‌اند. در سال ۲۰۰۶ این آمار ۳۶۶ نفر بوده که ۶۶ نفر آنان جان خود را از دست داده‌اند. طبق این گزارش، در اربیل، از سال ۲۰۰۳ به بعد، از میان ۵۷۶ زن سوخته، ۳۵۶ نفر جان خود را از دست داده‌اند. همچنین طبق گزارش سازمان ملل، از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۰۶ در اربیل تعداد زنانی که به آنان تجاوز جنسی شده، چهار برابر گشته است.

در ۱۰ سال گذشته در شمال عراق سازمان‌های زنان زیادی تاسیس گردیده‌اند که بر علیه خشونت‌های خانگی و فامیلی فعالانه مبارزه نموده و می‌نمایند. همچنین در دو سال اخیر هم سازمان‌های زنان جدیدی در مناطق دیگر عراق بنیان‌گذاری شده‌اند که هدفشان مبارزه با تبعیض و خشونت بر علیه زنان در عراق می‌باشد. مهمترین فعالیت سازمان‌های زنان کرد عراق، مبارزه با جنایت‌های خانگی و جنایت‌های ناموسی است. آنها تاکنون صدها مورد از این جنایت‌ها نسبت به زنان را برای افکار عمومی عراق و جهان علنی نموده‌اند.

خواست سازمان‌های زنان سکولار کرد:

- ۱ - تصویب قانونی بشردوستانه مبنی بر تساوی حقوقی میان زن و مرد و رفع هرگونه قانون تبعیض‌آمیز بر علیه زنان و تامین آزادی‌های زنان.
- ۲ - جدائی میان دولت، آموزش و دین. ممنوعیت خشونت بر علیه زنان و قتل‌های ناموسی و مجازات قاتلین زنان.
- ۳ - لغو حجاب اجباری و حجاب کودکان و تامین آزادی در پوشش.
- ۴ - برابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان و مردان در تمامی سطوح.
- ۵ - منع جدائی اجتماعی در مدارس و دیگر مراکز آموزشی

اولین مرکز مستقل زنان کردستان عراق «خانزاد» بود که در سلیمانیه، در سال ۱۹۹۶ ایجاد گشت. در سلیمانیه، امروز پروژه‌های بسیاری برای زنان مستقل از احزاب در دست اجرا است که به شکل دو خانه زنان، یک مرکز مشاوره روانی-اجتماعی برای زنانی که در معرض خشونت قرار دارند، قهوه‌خانه زنان، مرکز آموزش زنان، مرکز ورزشی زنان و همچنین مرکز جمع‌آوری اسناد و مدارک در باره خشونت به زنان و... عمل می‌کنند. همچنین در دسامبر سال ۲۰۰۰ در سلیمانیه، شبکه «- ASUDA Combating Violence against Female» برای مبارزه با خشونت بر زنان، مشاوره و معالجه زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند و تعقیب و مجازات مجرمین، ایجاد گشت. جنبش زنان کردستان در اروپا از سوی «International Kurdish Women's Studies Network» (KWAHK - Kurdish Women) و «against Honour Killings (London)» پشتیبانی می‌گردند.

وضعیت زنان در سایر مناطق عراق

آمارهای داخلی و خارجی همگی نشان‌دهنده این واقعیت هستند که موقعیت زنان عراق از زمان اشغال عراق چندین برابر سخت‌تر و مشقت‌بارتر گشته است. اخیراً خشونت بر علیه زنان در این کشور به شدت رشد نموده است و این مسئله باعث گسترش ترس و وحشت فراوان بین زنان گشته است. طبق بررسی سازمان «تریبونال بروکسل» وضعیت زنان عراقی بعد از سال ۲۰۰۳ در مقایسه با وضعیت آنان نسبت به قبل از آن، بطور قابل ملاحظه‌ای وخیم‌تر گشته است. همچنین در این بررسی، مسئول این وخیم‌تر شدن وضعیت زنان، اشغال عراق توسط ارتش آمریکا خوانده شده است. زنان بر خلاف پیمان ژنو دستگیر و شکنجه شده و تحت فشار مجبور به نوشتن اقرارنامه می‌گردند. تعداد تجاوزات جنسی و شکنجه و آسیب‌های جسمی و روانی به زنان عضو سازمان‌های زنان، به شدت روبه‌رشد است. زنان در این کشور بدون همراهی مردان خانواده نمی‌توانند از خانه خارج گردند. ۷۰ درصد زنان شاغل قبل از سال ۲۰۰۳، هم‌اکنون بیکار می‌باشند.

طبق همین بررسی، همچنین قانون اساسی عراق حقوق بنیانی زنان عراق را از آنان ربوده است. علمای مذهبی در این کشور هر کدام حقوق زنان را به خواست خود تفسیر می‌نمایند و مدافعین حقوق زنان اجازه ندارند بر خلاف شریعت اسلام که از سوی این علما به صورت گوناگون تفسیر می‌شود، حرکت نمایند. در پایان این بررسی آمده است که اشغال عراق روابط اجتماعی جامعه عراق را

نابود نموده که این مسئله تاثیر مستقیم خود را در مرحله نخست بر روی زندگی زنان گذاشته است. در واقع زنان عراقی از زمان اشغال به عمق ظلمات پرتاب شده‌اند.

خانم «سعود ال عزوی» نویسنده این بررسی و تحقیق و پروفیسور تکنولوژی زیست‌محیطی دانشگاه بغداد و کارشناس تاثیرات اورانیوم غنی شده، در این باره می‌گوید: «زنان عراقی قرن‌ها برای احقاق حقوقشان مبارزه نموده‌اند. تازه در سال‌های دهه ۶۰ حقوق پایه‌ای زنان در قانون اساسی عراق وارد گردید و در سال‌های ۷۰ و ۸۰ مدارس و دانشگاه‌ها برای زنان تاسیس گردید و آنها توانستند در سیاست و اشتغال، از حقوقی برخوردار گردند. از زمان شروع تحریم سازمان ملل در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ وضعیت زنان روز به روز بدتر شده است.

در این تحقیق، خانم عزوی از ۱۵۰ زن در باره خانواده و تحصیل و وضعیت اقتصادی‌شان سؤال کرده است. این همه پرسشی در منطقه قدسیه دمشق (در سوریه در حدود ۲۰۰ هزار عراقی پناهنده شده‌اند) و چند منطقه دیگر در شهر بغداد انجام گرفته است. ۸۰ زن در قدسیه و ۷۰ زن در بغداد مورد سؤال قرار گرفته‌اند.

محقق بررسی فوق می‌نویسد که از میان ۳۰۰ پرسشنامه‌ای که برای ۳۰۰ نفر از زنان فرستاده شد، تنها ۱۵۰ زن به آن پاسخ دادند زیرا که زنان عراقی ترس دارند در ملاعام نظر خویش را بیان نمایند.

۴۷ درصد کسانی که در این همه پرسشی شرکت نموده‌اند، تحصیل کرده و غالباً از مدرک دکترا برخوردار بوده‌اند و ۸۵ درصد کل شرکت‌کنندگان در همه پرسشی، بیکار بوده‌اند. ۳۶ درصد این زنان با خانواده‌شان، با ماهی ۱۰۰ دلار درآمد، زیر خط فقر قرار داشته‌اند و ۵۰ درصد فرزندان زنان در این همه پرسشی، مدارس خود را بکلی رها نموده‌اند. ۸۷ درصد این زنان، حداقل یکی از افراد خانواده‌شان را در اثر خشونت در عراق از دست داده‌اند و ۶۶ درصد زنان، یک یا چند نفر مفقودال‌اثر در خانواده‌شان داشته‌اند. < صفحه ۱۳



صفحه ۱۲ <

در واقع سرنگونی رژیم صدام حسین برای زنان نوید آزادی را می‌داد و بسیاری از زنان عراق به سیاست وارد شده و به سازمان‌های زنان برای احقاق حقوق خود پیوستند. اما این امید چندی بعد به امیدی واهی تبدیل گردید و چیزی نگذشت که زنان بی‌حجاب ترس از زندگی خود پیدا نمودند. اعضای سازمان‌های زنان عراقی در مصاحبه‌ای با کانال یک تلویزیون آلمان نظر خود را در باره این مسئله که چرا زنان بی‌حجاب بعد از سرنگونی رژیم صدام محجبه گشتند، چنین بیان نمودند: زینب اسدی از سازمان آزادی برای زنان عراق گفت "در جوانی من حجاب اجباری نبود اما امروز امری است اجباری و این شبه نظامیان شیعه هستند که فشار بر زنان وارد می‌کنند و آنان را مجبور به حجاب می‌سازند. مثلاً مدت‌ها افراد المهدی مرا به دفترشان فرا می‌خواندند و مجبور به حجاب کامل می‌نمودند و در غیر آن صورت باید محل زندگیم را عوض می‌نمودم". باسما احمد عضو دیگر این سازمان می‌گوید "همواره زنان بسیاری بقتل می‌رسند زیرا که حجاب را رعایت نکرده‌اند. دانشجوی دختری را می‌شناسم که روسری بر سر می‌کرد. او را در ابتدا تهدید نمودند. سپس او ربوده شد و مدت‌ها از او خبری نبود و زمانی که آزاد شد، تمام بدنش آثار شکنجه داشت و روی بدنش نوشته شده بود این نتیجه نافرمانی است. از آن زمان این زن دیگر از خانه بیرون نیامده است. حتی پدرش به این خاطر از کار بیکار گشته است. در عراق زنان مستقل مورد تهدید و شکنجه قرار می‌گیرند. شبه نظامیان اتوبوس‌ها و ماشین‌ها را بازرسی نموده و حجاب زنان را کنترل می‌کنند. تا کنون بسیاری از زنان با تیر این ماموران کشته شده‌اند".

در پاسخ به این سؤال که چرا جامعه عراق به یکباره به اشکالی فرو رفت که برای آن جامعه ناشناخته است، از سوی نحلا النداوی از سازمان برای رفاه زنان چنین پاسخ داده شد: "زنی از آشنایان را همین‌اخریا تهدید نمودند که اگر رانندگی کند دستان وی را قطع می‌کنند". زینب از سازمان آزادی برای زنان عراقی گفت: "من برای سازمان‌مان در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ مورد زانی را شناسائی کرده‌ام که مجبور به صیغه شده‌اند. بسیاری از شبه نظامیان شیعه، به تقلید از ایران، زنان را مجبور به صیغه نموده‌اند. آنها با صیغه کردن این زنان خانه‌ای امن با کارت شناسائی در مقابل ارتش آمریکا پیدا می‌کنند. یک چنین مسئله‌ای برای خود من پیش آمد و فردی از ارتش

المهدی مرا تهدید کرد که اگر صیغه او نشوم خانم‌ها را از دست خواهم داد و من هم فرزندم را برداشتم و خودم خانه را ترک نمودم".

در پاسخ به این پرسش که آیا سازمان‌های زنان در عراق در مخاطره قرار دارند، زینب پاسخ داد: "بارها افراد ناشناس به دفتر سازمان ما تیراندازی نمودند اما خوشبختانه نگهبانان ما جلوی این حملات را گرفتند. اکثراً اعضای ما در خیابان‌ها تهدید می‌شوند. خود من روزی سوار تاکسی شدم و مردی ناشناس با من سوار شد و به من گفت که می‌داند من چه کسی هستم و مرا تهدید نمود که دست از فعالیتم بردارم و در غیر آن صورت برایم گران تمام خواهد شد. یکی دیگر از فعالان زنان از سوی دانشگاه آماری را تهیه نموده است که نشان می‌دهد که تنها در سال ۲۰۰۶، روزانه ۵ زن در عراق به قتل رسیده‌اند".

طبق گزارش سازمان‌های زنان عراقی، ۹ درصد زنان عراقی هزینه زندگی خود را از تن‌فروشی تامین می‌نمایند. آنها با این امید زندگی می‌کنند که شاید از طریق فروش تن خود بتوانند زندگی فرزندان خود را نجات دهند. این زنان در نتیجه این جنگ نه تنها همسران خود را، بلکه توجه و احترام به نفس را هم از دست داده‌اند. یکی از این زنان در مصاحبه با سازمان زنان عراقی گفته است که دیگر هیچ چیزی که ارزش زنده ماندن را داشته باشد برایش باقی نمانده است.

حقیقتاً وضعیت زنان در عراق روز به روز بدتر می‌گردد و اگر زنان همچنان در ترس زندگی نمایند، هیچ آینده روشنی خواهند داشت. گروه‌های مذهبی در عراق از قدرت برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند و تقریباً قدرت آنها بسیار بیشتر از دولت کنونی است. در این صورت حتی لاک پشت هم زودتر به هدفش خواهد رسید تا زنان عراق. با این حال سازمان‌های زنان فراوانی در عراق تا بحال تلاش نموده‌اند که صدای زنان رنج دیده و جنگ زده و زیر اشغال عراق را به گوش افکار عمومی جهان برسانند. از جمله این سازمان‌ها سازمان برای حقوق زنان در عراق است که تظاهرات متعددی بر علیه تجاوز به زنان، ربوده شدن زنان و قتل‌های ناموسی، سازماندهی نموده‌اند. این سازمان روزنامه‌ای را بیرون می‌دهد که در آن در باره چگونگی امنیت زنان در مقابل خشونت و قتل، به زنان آموزش می‌دهد.

زنان افغانستان

همواره زنان بیشماری در افغانستان خودسوزی می‌نمایند. این عمل وحشتناک از

روی ناچاری، بیان‌کننده این واقعیت است که تا چه اندازه وضعیت زنان در افغانستان، حتی بعد از سقوط طالبان، وخیم است. یکی از زنان خودسوزی کرده است زیرا پدرشوهرش تلاش نموده است به وی تجاوز نماید.



دیگری خود را آتش زده است زیرا که برادرش به وی اجازه ازدواج نداده است و سومی خود را به آتش کشیده زیرا که همسرش روزانه وی را به باد کتک می‌گرفته است. مدارک بسیاری از سازمانهای حقوق بشر، بیان‌کننده این واقعیت تلخ می‌باشند که خودسوزی مشکلی است که در کلیه مناطق افغانستان رو به رشد است. در شش ماه گذشته، ۳۶ زن طبق آمار رسمی خودسوزی نموده‌اند. در شهر قندهار سالانه ۷۴ مورد خودسوزی زنان شناخته شده اما در شش ماه گذشته ۷۷ مورد خودسوزی در این شهر وجود داشته است. از سوی دیگر هم بسیاری از خانواده‌ها خودسوزی زنان خانواده را گزارش نداده و آنرا مخفی نگاه می‌دارند. همچنین خود سازمان بهداشت و سلامتی افغانستان بسیاری از موارد خودسوزی زنان را علنی نمی‌کنند.

کارولینه هامز از صندوق توسعه برای زنان جامعه بین الملل «یونی فم» می‌گوید: "خودکشی پیامد خشونت‌های خانگی و اجتماعی است که واقعیت زندگی روزمره زنان افغانی شده است". خانم هامز همچنین می‌گوید: "زنان افغانستان در زمان طالبان اجازه رفتن به مدرسه و کار کردن را نداشتند. اما بعد از سال ۲۰۰۱ و سقوط طالبان، پیشرفت‌هایی در رابطه با حقوق آنان پدید آمد. طبق تخمینات، از هر سه زن افغانی یکی حداقل یکبار مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به آمیزش جنسی مجبور شده و یا مورد تجاوز و آزار قرار گرفته است. مجرمین معمولاً از دایره خانواده و اقوام بوده و قربانیان خود را بخوبی می‌شناسند. قانون هم هیچگونه مجازاتی برای این مجرمین در نظر نگرفته است". < صفحه ۱۴

صفحه ۱۳ <

دوره طالبان گذشته است و بسیاری از دختران در افغانستان دوباره به مدرسه می‌روند، در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند و کار می‌کنند. اما هنوز همچون گذشته تحصیل زنان بیش از هر جا محدود به شهرهای بزرگی چون کابل، پایتخت افغانستان است. پرسش این است که این دختران در مدارس چگونه می‌آموزند و چه می‌آموزند، در دانشگاه چه می‌خوانند و چگونه کار می‌کنند.

حدود هفت سال است که طالبان رفته است و در افغانستان قانون اساسی جدیدی تصویب گشته است و میلیون‌ها دلار پول به این کشور سرریز شده است، اما اکثریت مردم افغانستان که بیش از ۲۵ سال تنها جنگ، خشونت و نفرت را تجربه کرده‌اند، در شرایطی اسفناک و در فقر به سر می‌برند و با واژه حقوق بشر بیگانه‌اند. به اضافه اینکه سنت در افغانستان بسیار قدرتمند است، سنتی که بیش از همه زنان از آن رنج می‌برند. برای مثال هنوز هم همچون گذشته در موارد خشونت‌های خانگی، این قربانیان خشونت‌اند که مجازات می‌شوند. برای مثال زندان زنان در شهر قندوز نمونه‌ای است از بی‌حقوقی به زنان قربانی در افغانستان. در این زندان تعدادی زن با کودکان در سنین بین ۶ ماهه تا ۱۰ ساله به سر می‌برند. محیط زندگی آنان را دو اتاق با حیاط کوچکی با یک توالی و حوض آب تشکیل می‌دهد. زندانیان زن تنها یکساعت در هفته که مردان از حیاط بزرگ زندان استفاده نمی‌کنند می‌توانند در حیاط زندان بسربرند. یکی از زندانیان زن می‌گوید: "کسی که پول دارد، می‌تواند پنج نفر را بکشد و با پولی که می‌دهد خود را از زندان آزاد کند. اما وقتی آدم پول ندارد، ممکن است تمام عمرش را در زندان سپری کند، بدون اینکه بداند چه کرده است. از وکیل تا پلیس، همه پول می‌خواهند. اگر پول نداشته باشی، باید اینقدر اینجا بمانی تا پبوسی".

زندان دیگر، زندان پل چرخ در کابل است که وضعیت زنان در آنجا بدتر از دیگر زندان‌ها است. خبرنگاران اجازه تهیه گزارش در باره این زندان را ندارند. نادیه حنیفی، رئیس مرکز آموزش زنان، که از زنانی که در زندان‌های افغانستان به سر می‌برند حمایت می‌کند، می‌گوید: "در زندان پل چرخ هم مثل زندان قندوز حدود ۸۰ زن با ۶۰ کودک زندانی‌اند. در اینجا هم جرم زنان بطور معمول یا فرار از خانه و یا رابطه جنسی بیرون از ازدواج است. همه زنان با بچه‌هایشان در یک سلول قرار دارند. نه کسی از آنان حمایت می‌کند و نه کسی به

آنان امید می‌دهد و یا دریچه‌ای به روی آینده را برای آنان می‌گشاید".

از میان سازمان‌های متعدد زنان در افغانستان و خارج از افغانستان، جمعیت انقلابی زنان افغانستان «راوا» یکی از سازمان‌های سابقه دار زنان افغانی است که خط‌مشی خود را مبارزه برای حقوق زنان و دموکراسی سکولار اعلام کرده است. این سازمان در سال ۱۹۷۷ در کابل، توسط یک فعال دانشجویی بنام "مینا کشور کمال" (که بیشتر به مینا مشهور است) تأسیس گشت. وی در سال ۱۹۸۷ بخاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش، در پاکستان ترور شد. طرفداران وی معتقدند که وی توسط افراد گلبیدین حکمتیار و کا.گ.ب ترور شده است.

این سازمان در آغاز، هم با رژیم کمونیستی وقت و هم با «مجاهدین» مخالف بود و بعدها با طالبان نیز مخالفت کرد و آنها را «خنجر دیگری بر گرده مردم» خواند. از آنجا که «راوا» با هر نوع بنیادگرایی مذهبی مخالف است، همواره در افغانستان و پاکستان، بحث‌های زیادی برانگیخته است. نشریه این سازمان «پیام» زن نام دارد.

مارینا کمال یکی از فعالان این سازمان در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ای باسکی می‌گوید: "سازمان ما سازمانی فمینیستی است که از سال ۱۹۷۷ از سوی زنان روشنفکر در کابل بنیان گذاشته شده است و برای حقوق بشر و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کند. ما در حدود ۲۰۰۰ عضو از تمامی ملیت‌های موجود در افغانستان داریم که اکثرا در خارج از افغانستان فعالیت می‌کنند و عمدتاً از پناهندگان افغانی حمایت می‌نمایند. «راوا» با وجود اینکه همکاران مرد دارد، اما سازمانی برای زنان است. از فعالیت‌های بزرگ ما آموزش به زنان است. با وجود اینکه ما سازمانی فمینیستی هستیم و این ایده را از غرب می‌شناسیم، اما ابزار مبارزه ما بر بستر تجربیات زنان در افغانستان و رنجی است که زنان در افغانستان تحمل می‌نمایند. ده‌ها سال است که زنان ما تحت فشار و ستم‌های چندگانه در تمامی سطوح اجتماعی قرار دارند. تفاوت مهمی میان ما و فمینیست‌های غربی وجود دارد زیرا در حالی که فمینیست‌های غربی برای حق طلاق و مزد مساوی و کار مساوی با مردان و حضور در پارلمان مبارزه می‌کنند، ما در افغانستان برای حق بیرون آمدن از خانه و آزادی حرکت در اجتماع و بیرون آمدن از زیر پوشش اسلامی و خشونت‌های خانگی مبارزه می‌کنیم".

وضعیت زنان در عربستان سعودی
با وجود اینکه عربستان سعودی از سال

۲۰۰۰ قطعنامه سازمان ملل مبنی بر رفع هرگونه تبعیض از زنان را امضا نموده است، اما زنان در این کشور همچنان مورد تبعیضات چند جانبه حقوقی و اجتماعی و خانوادگی قرار می‌گیرند.

در واقع قانون شریعت بطور کامل بر فراز زندگی زنان سعودی حکم فرما است و بدون اجازه ولی و قیم که همان افراد ذکور خانواده می‌باشند، حق هیچگونه حرکتی را ندارند. حتی برای خارج شدن از منزل می‌بایست افراد ذکور خانواده آنها را همراهی نمایند. برای مثال در شهر ریاض دختری که از سوی ۷ مرد مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد، از سوی قاضی دادگاه به ۶ ماه زندان و ۲۰۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود. زیرا که وی به هنگامی که مردان وی را برای تجاوز با خود می‌برده‌اند، کسی وی را همراهی می‌کرده که نه همسر و نه برادرش بوده است.



حق انتخاب شغل، حق تحصیل، حق رانندگی، حق تصمیم‌گیری، حق انتخاب همسر و... از جمله حقوقی هستند که از این زنان سلب گردیده است. در واقع هر آنچه که در قوانین شریعت در باره ازدواج و طلاق و حضانت فرزندان برای زنان قید گردیده است، در عربستان سعودی بطور کامل برای زنان بطور قانونی اجرا می‌گردد. در ابتدا از دسامبر سال ۲۰۰۱ به زنان سعودی اجازه داده شده است که کارت شناسایی در خواست نمایند. اما اخذ گواهینامه رانندگی همچنان برای زنان ممنوع می‌باشد. زنان در این کشور از سال ۲۰۰۵ از حق رای برخوردار گردیده‌اند و در سال ۲۰۰۶ شش زن توانستند به مجلس شورا راه یابند. خشونت خانگی از دیگر تبعیضات برعلیه زنان سعودی است که بدون مجازات، در زندگی روزمره این کشور دائماً در حال تکرار می‌باشد و تحت آن زنان بسیاری در رنج فراوان به سر می‌برند.

قوانین عربستان سعودی آزادی رفت و آمد زنان را به شکل‌های مختلف محدود ساخته است. نگرانی سازمان عفو بین‌الملل تنها از این جهت نیست که ماموران پلیس سعودی قدرت خاصی در دستگیری‌های همه جانبه زنان و شکنجه آنان دارند، < صفحه ۱۵

برگردان ناهید جعفرپور

زنان در یک جهان

Rosa Elena Maldonado

دهرگوشه این کره فاکس ما، تصویری از زنان، رسم شده است.

زنانی که برای ما بی‌نامند.

و آن زنانی که نوعی دیگر امانت می‌کنند به‌عنوان زنان با فرهنگ عامیانه، تصویر می‌شوند.

زنانی که بار سنگینی را بر دوش می‌کشند، بار سنگینی که در این جهان، تاریخ مصرفش بسر رسیده است.

برای کسانی که بی‌توجه از کنار این مسئله عبور می‌کنند:

آنها زنان پرورده‌اند، با دستانی متورم و انگشتان ترک‌فورده‌ی قاج قاج که هر دانه شنی به عمق زخم‌هایش همچون نفرین بر علیه آدم و هوا، فرو می‌رود.

هر نوازش مهربان و لطیف با این دستان که شهادت از کار روزانه می‌دهند، بر روی پوست فرزندان فرارهای بسیار بجای می‌گذارد.

زنانی که زمان بر آنان اجمار را تممیل نموده است، بدون اینکه زیبایی گذشته‌شان را به آنان برگرداند.

زیبایی که درست به مانند شاسی پیلوئی که روی آن هیپگاه نوافته نشده است، رد پایش را بر روی هر نوازد تازه‌متولدی بجای می‌گذارد.

زنانی که هر بار که آتش را در اطاق می‌دمند، پروکی جدید دور پشمانشان ملقه می‌زند.

و در سرمای سپیده‌دم، سراپا سکوت، گاوها را می‌دوشند، آتش را برپا می‌کنند و نان گرم را قطعه قطعه می‌کنند.

و در قهر با زمان، منتظر طلوع آفتاب می‌مانند.

۴۰ درصد دارائی خصوصی این کشور و همچنین ۱۵۰۰۰ شرکت تجاری به زنان تعلق دارد. با وجود اینکه ۵۰۰۰ زن عضو وزارت صنایع و تجارت می‌باشند، اما هیچ زنی اجازه وارد شدن به این وزارت خانه را حتی برای انجام کار معمولی شرکتی نداشته و می‌بایست حتما از سوی خود نماینده مردی را برای انجام این کارها، حضور در جلسات و امضا و... معرفی نماید.

در خاتمه نتیجه می‌گیریم که ما فمینیست‌ها و فعالان جنبش زنان در خاورمیانه، از ملیت‌های متفاوت، با احساسات و زبان و فرهنگ‌ها و تجربیات متفاوت اما با آگاهی مشابه و امید مشابه، این آرزوی بزرگ را دنبال می‌کنیم که قادر باشیم صدایمان را بر علیه این تبعیضات چندگانه و متحجرانه و هرگونه خشونت بر علیه زنان (خشونت جنسی، خشونت خانگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی)، تا آخرین و دورترین گوشه جهان برسانیم و در این راه می‌دانیم که پیروزی ما در پیوند ماست. ما باید باهم تبادل تجربه کنیم و به بحث و گفتگو برای پیدا کردن بدیل‌های متفاوت در راهی زنان بنشینیم. □

منابع مورد استفاده:

- 1- FeIS - Für eine linke Strömung- Nr 23
- 2- woz die Wochenzeitung-14 Februar 2008
- 3- Die "Revolutionäre Vereinigung der Frauen in Afghanistan" (RAWA)
- 4- „il manifesto“ (http://www.standwithus.com/news_post.asp?NPI=633).
- 5- e.dziku@brot-fuer-die-welt.de
- 6- AG Friedensforschung an der Uni Kassel
- 7- info@amnesty.de- Saudi-Arabien Grobe Menschenrechtsverletzungen an Frauen
- 8- die standard.at
- 9- (RAWI, 1994: 40)
- 10- OWFI : Organisation für die Rechte der Frauen im Irak
- 11- GSoA-Zeitungen-über Palästina
- 12- <http://www.heise.de/tp/r4/artikel/21/21564/1.html-irak>
- 13- International Kurdish Women's Studies Network
- 14- KWAHK-Kurdish Women against Honour Killings (London) _info@haukari.de
- 15- The Afghan Women's Mission
- 16- Afghan Women's Network
- 17- Afghanistan-Nimroz
- 18- Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
- 19- The Feminist Majority Foundation Online
- 20- Naher und Mittlerer Osten - الشرق: Zur Gleichstellung der ...

صفحه ۱۴
بلکه همچنین نگران از گزارشات زنانی است که توسط کارفرمایان خود مورد تجاوز و آزار قرار گرفته و از کار اخراج گردیده‌اند. پلیس مذهبی سعودی این وظیفه را دارد که در مقابل کسانی که مسائل مذهبی را رعایت نمی‌کنند با اشد خشونت رفتار نماید. از اینرو، دست آنها در دستگیری و آزار زنان قانونا کاملا باز است. بطور مثال آنها اجازه دارند زنان را در ملاعام کتک بزنند و دستگیر نمایند زیرا که قوزک پای آنان از پوشش اسلامی بیرون بوده است و یا صورتشان در حجاب قرار نداشته است.

در عربستان سعودی ایجاد سازمان‌های زنان با محدودیت‌های بسیاری روبرو است. هیچ اتحادیه مستقلی در این کشور وجود ندارد. تمامی سازمان‌ها باید خود را به ثبت دولت برسانند و هر زمان که دولت خواست، بدون دلیل قانونی و بدون حق دفاع قانونی ممنوع می‌گردند. از این رو هیچ سازمان زنانی که بتواند بطوری باز و علنی زیر پا گذاشتن حقوق زنان را به گوش افکار عمومی برساند وجود ندارد.

از آنجا که زنان از حق تماس با مردانی که از افراد خانواده‌شان نیستند محرومند و هر حرکتی را باید با اجازه مردان خانواده انجام دهند، به این جهت هرگونه حرکت و فعالیت علنی برای آنان غیرممکن می‌باشد. زنان عربستان بدین جهت نتوانسته‌اند تا کنون در بحث‌های بین‌المللی در باره برابری جنسیتی فعالانه شرکت نمایند و از این بحث‌ها به نفع خود استفاده کنند. در واقع زنان عربستان سعودی در بسیاری از مجامع زنان در جهان نمایندگی نمی‌شوند. در عربستان تعداد کثیری زن از کشورهای آسیای شرقی به عنوان خدمتکار خانگی به کار گماشته شده‌اند و اکثر این خدمتکاران از این حق محرومند که به سازمانی برای زنان و یا هرگونه سازمان دیگری بپیوندند. کمیسر مسئول سازمان حقوق بشر در این کشور اعتقاد دارد که ایجاد سازمان‌های دفاع از حقوق بشر و عضویت در آن، حق مسلم کارگران مهاجر خانگی است.

از سوی دیگر در عربستان تعداد زنان در مدارس و دانشگاه‌ها بطور فاحشی رشد نموده است. طبق آمار، در سال‌های اخیر ۵۵ درصد کسانی که تحصیلات دانشگاهی را می‌گذرانند دانشجویان دختر می‌باشند. ولی درصد بالایی دانشجویان دختر و یا درصد بالایی دختران تحصیل کرده، ربطی به پذیرش زنان در بازار کار عربستان سعودی ندارد و آمار نشان داده است که از سال ۱۹۸۰ به بعد، درصد زنان در بازار کار همواره کمتر گشته است.



ترجمه مرضیه دانش از نشریه اطریشی پروفیل - ۲۴ دسامبر ۲۰۰۷



تزه‌ای پیشرو فرانسوی، تا چه مد برای جامعه امروزی مهم و معتبراند؟

به بهانه یکصدمین سالگرد تولد سیمون دوبووار

مصاحبه آلیس شوارتز (محقق و فمینیست برجسته آلمانی) با «سیمون دوبووار»
در باره رابطه آزاد جنسی‌اش با ژان-پل سارتر و رابطه جنسی و سن او

آلیس شوارتز، فمینیست و خبرنگار معروف آلمانی کسی بود که در طی سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۲ مصاحبه‌های طولانی و بسیاری را با سیمون دوبووار به عمل آورد. قابل ذکر است که این مصاحبه، پیش از این، در یکی از کتب آلیس شوارتز به چاپ رسیده است.

سیمون دوبووار نویسنده کتاب نهصد صفحه‌ای معروف «جنس دوم» است. وی در این کتاب به تجزیه و تحلیلی تاریخی در مورد تحت ستم قرار گرفتن جنس زن پرداخته است. او در نهم ژانویه دو هزار و هشت، صد ساله گشت. زنی انقلابی که نظراتش همچنان معتبر و مورد پذیرش است. تا سال ۱۹۴۹، یعنی تا قبل از این که بر علیه او جنجال برپا شود، سمبل اکثر روشنفکران چپ بود. وی در ۱۹۴۳ رمان معروفی به نام «او آمد و می ماند» که موضوعش به رابطه آزاد عشقی در حیطه هنرمندان پاریسی برمی‌گشت را نوشت. این کتاب سر و صدا و جنجال فراوانی را برپا ساخت. ژان پل سارتر نویسنده و فیلسوف معروف، کسی بود که مدت پنجاه و یک سال را در کنار دوبووار انقلابی گذراند.

دوبووار، بزرگترین خطر بردگی زن را در مادر بودن، تحت شرایط فرموله شده در جامعه می‌بیند. او خودش بیش از پنجاه و یک سال، یعنی از سال ۱۹۲۹، رابطه‌ای را با سارتر تحت عنوان «رابطه آزاد» رشد و توسعه داد. این دو نفر باهم به توافق رسیده بودند که محل زندگیشان از هم جدا، دارای رابطه جنسی آزاد و با هم همفکری داشته باشند!

تا به امروز، نقش و مسئولیت زن در خانه به عنوان زن خانه‌دار و مادر، متأسفانه تغییر اندکی کرده است. سیمون دوبووار در کتاب جنس دوم خود، کاملاً به درستی می‌نویسد که: «انسان نه تنها بعنوان زن متولد نمی‌گردد، بلکه از او زن ساخته می‌شود». وی در این کتاب نشان می‌دهد که تفاوت بین زن و مرد، بیشتر به فرهنگ و تمدن بر می‌گردد و نه به نوع کروموزوم‌ها! او زن را اگرچه جنسی انسانی می‌شناسد، ولی او را کاملاً مستقل می‌بیند.

پدر سیمون دوبووار، یک وکیل کم درآمد پاریسی و مادرش کتابدار کتابخانه بود. او در سنین نوجوانی‌اش، برای خوشبخت شدن به این می‌اندیشید که آیا می‌شود بدون قید و بندهای اجتماعی مثل همسر و یا مادر شدن و زیر یک سقف مشترک به عنوان شریک زندگی، زندگی کردن، شکلی دیگر را جایگزین این نوع و فرم از زندگی ساخت؟ وی به خوبی واقف بود که این نوع نظرات و روش زندگی، به میزان زیادی به ویژگی و پذیرش واقعیت نیازمند است.

سقوط مالی خانواده باعث گردید که دوبووار از خانواده جدا شده و راه تحصیل و ادبیات را در پیش گیرد. چیزی که بعدها زمینه‌های شکوفائی افکار و عقایدش را ممکن و مهیا ساخت. پدرش به عنوان یک کاتولیک متعصب همیشه تلاش می‌کرد و می‌خواست که دخترش راه کار و زندگی را در پیش گیرد، چیزی که دوبووار هیچگاه به آن تن نداد.

«ما را دیوانه می‌پنداشتند»

ما را دیوانه می‌پنداشتند و با ما به شکلی تحقیرآمیز برخورد می‌شد. بعدها سال اقیانوس‌ها آمد، بعد سال اسب‌ها، سال سگ‌ها و غیره. یعنی ما زن‌ها را به عنوان شیء و کالا می‌دیدند که در این دنیای مردانه فاقد ارزش بود. اگرچه ما نیمی از جامعه بشری را شامل می‌شدیم. برای من عجیب و غیر قابل قبول بود که یک سال را به عنوان سال زن اعلام نمایند. همه سالها، سال انسانها هستند.

آلیس: جنس دوم و یا بهتر بگویم، انجیل فمینیست‌ها، قبلاً یک کتاب روشنفکری و یک کتاب تئوریک به حساب می‌آمد. در این مورد می‌خواهم سؤال کنم، زمانی که این کتاب در

آلیس: شما بعد از گذشت سالیان درازی اعلام کردید که فمینیست هستید. شما به عنوان یک تئوریسین، کسی که تاثیر زیادی روی فمینیسم جدید داشتید، تا شروع اولین جنبش زنان، آنتی فمینیست بودید، یعنی اینکه شما مخالف جنبش مستقل (اتونوم) زنان بوده و به انقلاب سوسیالیستی اعتقاد داشتید، انقلابی که می‌توانست به طور خود به خود منجر به حل معضلات و مشکلات زنان گردد. سال ۱۹۷۵ سالی بسیار دوست داشتنی بود، شما در این مورد چه فکر می‌کنید؟

سیمون: ما فمینیست‌ها بارها اعلام کرده‌ایم که در این مورد چه فکر می‌کنیم. در آن زمان

سال ۱۹۴۹ انتشار یافت، واکنش‌ها نسبت به آن چگونه بود؟

سیمون: خیلی شدید و ضدمن. خیلی مغرضانه. آلیس: از طرف کدام جناح؟

سیمون: از طرف همه جناح‌ها، شاید ما هم کمی نا وارد و نسبتاً کم تجربه بودیم. ما قبل از انتشار کتاب، فصلی را که مربوط به روابط جنسی است را در نشریه فرانسوی «عصر مدرن» به چاپ رساندیم. این مسئله منجر به یک تهاجم شد. در واقع از کاهی کوهی ساخته شد. به طور نمونه می‌گویم: یک نفر نامه‌ای به شخصی نوشته بود که این شخص با همان روزنامه همکاری می‌کرد، یعنی در واقع این شخص با ما کار می‌کرد، او در نامه‌اش چنین نوشته بود: «اوه، وقتی که من این مقاله را خواندم، خیلی چیزها راجع به «واژن» رئیس شما، یاد گرفتم». یا دوستی به من نوشت که من مردان فرانسوی را مسخره کرده‌ام. من اساتید دانشگاه‌هایی را دیده‌ام که در هنگام سخنرانی در سالن‌های دانشگاه، کتاب مرا به

هوا پرتاپ کرده و تحمل دیدن این کتاب را نداشتند و یا اگر به رستورانی می‌رفتم و برحسب عادت لباس‌های همیشگی‌ام را می‌پوشیدم، مردم مرا نگاه کرده و می‌گفتند: این همان زن است، ما فکر می‌کردیم که او دوتایشان باشد. در آن زمان مرا به عنوان همجنس‌باز می‌شناختند. بله این جور است، وقتی زنی شهامت به خرج داده و چنین مسائلی را بیان می‌کند، از نظر مردم نمی‌تواند فردی معمولی به نظر رسد. کمونیست‌ها نیز دخل مرا درآوردند. آنها مرا بورژوا خطاب می‌کردند و معتقد بودند که کارگران زن کارگرانی هستند که تزه‌ای من برایشان نامفهوم و غیر ملموس است و به دردشان نمی‌خورد. اما با وجود این و در هر صورت، من طرفدارانی از چپ و راست داشتم.

آلیس: همیشه ارائه طرحی نو بسیار مشکل است، بویژه اگر ارائه دهنده هم زن باشد. سیمون: به نظر من زنان نباید خودشان را در دام ازدواج و بچه درست کردن بیندازند. حتی اگر خودشان زمانی تمایل به بچه دار شدن دارند، باید در این مورد خوب فکر کنند و ببینند تحت چه شرایطی می‌خواهند این بچه را در آینده تربیت و بزرگ کنند. مادر بودن امروزه یک بردگی واقعی است. مردان و جامعه، زنان را برای تربیت بچه و به عهده داشتن مسئولیت آن، موظف می‌کنند و تنها می‌گذارند. هرکجا که بچه ای باشد، باید مادری هم باشد. هرکجا که کمبود مهد کودک وجود دارد، مادران باید دست به کار شوند و... بنابراین، زمانی که زنان خواهان بچه‌اند می‌توانند بدون ازدواج صاحب بچه شوند، زیرا که ازدواج بزرگترین تله است. < صفحه ۱۷

صفحه ۱۶

آلیس: شما برای خودتان این مسئله را حل کرده‌اید؟ شما بچه ندارید و با سارتر به طور مشترک زندگی نکرده‌اید، شما کار خانگی و یا نقش زن خانه دار را برای یک مرد بازی نکرده‌اید. شما به خاطر این گونه طرز تفکر و زندگی، همواره مورد حمله قرار گرفته‌اید. حتی از طرف زنان هم مورد انتقاد قرار گرفته‌اید که شما علیه و مخالف مادر شدن هستید؟

سیمون: نه، من مخالفتی با این مسئله ندارم. من مخالف ایدئولوژی ای هستم که از زنان می خواهد که مادر شوند. من مخالف شرایطی هستم که در آن، زن به خاطر مادر شدنش در دامی گرفتار می شود. به همین دلیل به زنان جوان پیشنهاد می کنم که مادر نشوند. چون آنها با بچه دار شدنشان وارد روابط و دایره‌ای می شوند به نام رابطه، مادر-بچه، یعنی ارزششان را در مادر شدن و خانواده دار شدن می بینند. کسانی هستند که به خاطر تنهایی شان و اینکه رابطه ای ندارند، بچه دار می شوند و این ظالمانه است، حتی برای خود بچه. انسان با این عملش از انسانی دیگر وسیله ای برای رفع نیاز خود می سازد، او با این کار می خواهد فضایی خالی را پر کند، اگرچه هنگامی که بچه به سن بلوغ می رسد، او را تنها می گذارد و می رود. پس نتیجه می گیریم که فرزند هیچگونه تضمینی برای خارج ساختن این افراد از تنهایی نخواهد بود.

آلیس: زن بودن دارای چه معنا و مفهومی است؟

سیمون: وقتی که به ما توصیه می شود که همیشه به عنوان زن، خود را بزک کرده و زیبا نگه دارید، یعنی چیزهایی که آزار دهنده هستند و از ما می خواهند که مواظب خودمان باشیم. این درست است که ما نباید مثلاً از دوران حاملگی و یا پرئود شدن خودمان خجالت کشیده و یا شرم داشته باشیم و از طرفی هم نباید بیش از حد به ظاهر خودمان برسیم که اینگونه تصور شود که بدن زنانه ما در بچه تازه‌ای به روی جهان می‌گشاید. این کاملاً خنده آور و احمقانه است. یعنی از ظاهر خودمان برای تقابل با مردان استفاده کردن.

آلیس: در مقاله شما، تحت عنوان «خدا حافظی با سنت» در مورد مسائل جنسی، این گونه استنباط می شود که پرونده سکس برای سارتر اصلاً معنا و مفهومی نداشت. برداشت من این است که اصلاً رابطه شما بر اساس مسائل جنسی بوجود نیامده بود.

سیمون: شاید بشود گفت که ما روشنفکر-هایی بیش از حد آگاه بودیم. برای اینکه یک نفر می توانست مهمتر از فرد دیگری شود.

خیلی روشن بگویم که، سارتر علاقه مندی خاصی به پرونده سکسی نداشت. او با ملایمت نوازش می کرد. برخلاف سارتر، من فردی پر حرارت و مشتاق بودم، بخصوص در طی سال های اول تا سوم ارتباطم با سارتر. داشتن رابطه جنسی برای من خیلی مهم بود. یعنی من مسئله جنسی را از طریق سارتر کشف کردم. بعدها رابطه ما در این مورد سرد شد، چرا که برای سارتر بی مفهوم شده بود. اگرچه ما ۱۵ تا ۲۰ سال بعد هم باهم رابطه جنسی داشتیم. در واقع در روابط ما، رابطه جنسی نقش زیادی بازی نمی کرد.

آلیس: آیا رابطه عشقی برای شما همیشه با احساس همراه بود؟

سیمون: من فکر می کنم بله، اگر از من تقاضا نمی شد، من از هیچ مردی تقاضا نمی کردم. در واقع همیشه تقاضای دیگران از من، برای من افتخاری بود که مرا جذب و به تمایل وامی داشت.

آلیس: برای شما مهم نبود که رابطه جنسی تان با چه کسی باشد و یا در یک شب کوتاه این مسئله برایتان اتفاق بیفتد و یا یک تمایل هیجانی سریع باشد؟

سیمون: اوه نه، هرگز نه، این کاملاً برای من بیگانه و نا شناخته است. شاید این متعصبانه و ناشی از تربیت من باشد. ولی این مسئله هرگز، هرگز برای من اتفاق نیفتاده که بدون تمایل من رابطه جنسی درکار باشد. یعنی اگر تمایل من در کار نبود، مدت های طولانی و زیادی در این مورد با کسی رابطه ای نداشتم. من هیچگاه به این فکر نکرده ام که به این خاطر دنبال مردی باشم که او را پیدا کنم.

آلیس: شما می خواهید با این وجود بگوئید که به طور واقعی همجنس بازی را تجربه و لمس نکرده‌اید ولی آن را به شکل تئوریک کاملاً می پذیرید، آیا برای شما واقعاً این طور است؟

سیمون: بله دقیقاً، زن‌ها نباید خودشان را بر اساس خواست مردان شرطی کنند. به طور کلی من فکر می کنم هر زن، قدری هم، همجنس باز است، زیرا که زنان بیشتر مورد توجه و تقاضا قرار می گیرند.

آلیس: چطور مگه؟

سیمون: برای اینکه زنان، قشنگ تر و پوستشان لطیف تر و مطبوع تر است. زنان رویهمرفته جذاب ترند. به همین خاطر اگر به خانواده ها نگاه کنید، زنان عمدتاً مطبوع تر، سرزنده تر، جذاب تر، لذت بخش تر و خودآگاه ترند.

آلیس: آدم می تواند بگوید که این تا حدی جنسیتی و ضد مردانه است، در این مورد چه می گوئید؟

سیمون: این مسئله به طور طبیعی با شرطی شدن ربط داشته و یا برداشتی متفاوت از مسئله جنسیتی است. این به طور ساده، امری است که جنس مرد دارای آن است. امروزه مردان چیزهای مسخره ای دارند، چیزی که برای خود سارتر هم خسته کننده و کسالت آور بود. در واقع مردان واقعیت زندگی را نمی فهمند، سر زنده نیستند ولی علاقه مندند که امور مربوط به زندگی را تئوریزه کنند.

آلیس: آیا مسائلی وجود دارند که در خاطراتتان به آنها اشاره نکرده باشید ولی بخواهید راجع به آنها بنویسید و یا مایل باشید در مورد آنها صحبت کنید؟

سیمون: من مایل بودم که ارزیابی واقعی از روابط جنسی ام را ارائه می دادم. دوست داشتم از دیدگاه فمینیستی به طور واقعی و با کمال میل به زنان بگویم که چگونه روابط جنسی ام را تجربه کرده ام. این یک مسئله شخصی نبوده بلکه امری سیاسی به شمار می آید. من پیش از این در این مورد چیزی ننوشته ام، به خاطر اینکه شناخت درستی از اهمیت، نقش و صداقت شخص در این مورد نداشتم. بعد ها این را از فمینیست های جوان یاد گرفتم. من حتی امروز هم در این مورد چیزی نخواهم نوشت، چرا که نه تنها من، بلکه خیلی ها که در ارتباط نزدیکی با من هستند، خود با این گونه اعترافات آشنائی دارند و با آن مواجه اند.

آلیس: شما خودتان واقعاً در این مورد چگونه فکر می کنید؟ شما این تابو را در پیروی شکسته‌اید؟

سیمون: در این مورد اگرچه من از نظر جسمی پیر شده ام ولی از نظر فکری رشد کرده ام. زمانی که امکان برقراری رابطه جنسی برابرم نبود، من هرگز تقاضای رابطه جنسی نمی کردم، من همیشه نیازی داشتم که واقعی بود و با فرد مشخصی قابل اجراء بود، تنها زمانی که دوازده ساله بودم تمایل جنسی ام را در خلاء می شناختم. آن زمان برابرم بسیار سخت بود، باید انتظار می کشیدم تا پانزده ساله شوم، تا اجازه ازدواج یافته، تا از طریق زندگی زناشویی از رابطه جنسی شناختی را بدست آورم. بعدها، مسئله جنسی برای من فقط در رابطه با عشق و محبت معنی و مفهوم پیدا کرد. < صفحه ۱۸





خلاصه گزارشی از اکرم موسوی
وبسایت «شبکه بین‌المللی همبستگی با مبارزات زنان ایران»

سمینار تشکل‌های زنان در برلین با عنوان «تارها را با هم می‌تنیم»

شادی امین: بررسی کمپین از چند جنبه مهم است. استراتژی کمپین، تاکتیک‌های آن و سبک کار آنها. تا جایی که به استراتژی و تاکتیک‌های کمپین برمی‌گردد، من به عنوان فعال جنبش زنان در تبعید نمی‌توانم خود را در آن محدوده تعریف کنم. این بیانیه به نظر من خواسته‌های زنان را در چهارچوب شرع و سیستم حاکم طلب می‌کند. این امری نیست که صرفاً به خاطر شرایط سرکوب در ایران توجیه پذیر باشد، بلکه منتج از نگاه این دوستان به روند تغییر و ابعاد تغییراتی است که آنها خواهان آن هستند. بسیاری از امضا کنندگان اولیه و اصلی بیانیه کمپین از امضا کنندگان "طرح رفراندوم" سازگارا هستند. این نوعی نگاه است که با جمع آوری امضا قصد دارد یا فکر میکند میتواند تغییری جدی ایجاد کند. ... بحث بر سر این است که ما زنان تبعیدی با زبان مستقل خودمان حرف‌هایمان را بزنیم. ولی نقد و یا رد این بیانیه و یا بیانیه‌های دیگر به این معنی نیست که ما از آزادی فعالیت و حق تشکل این دوستان دفاع نمی‌کنیم. این امری است که جنبش زنان در خارج از کشور همیشه انجام داده و انجام خواهد داد. ... خواسته‌هایی که در بیانیه کمپین آمده برای اولین بار نیست که مطرح میشوند. علاوه بر زنان فعال که در سال‌های ۵۷ تا ۶۰ در اعتراض به قوانین مصوبه مثل قصاص و... پرداختند، کلیه نکات مطروحه در این بیانیه در اولین شماره‌های نشریه زنان مفصلاً از طرف محسن سعید زاده و مهر انگیز کار به بحث گذاشته شده است و تغییر در این قوانین در چهارچوب شرع را خواستار شده‌اند. پس کمپین در سطح مطالبات خود از "فمینیست‌های اسلامی" پیشی نگرفته است. ... رابطه این کمپین با زنان جبهه مشارکت که تماماً از دولت/ زنان دولت خاتمی بوده‌اند و تلاششان برای جلب فقها و غیره نیز نشان از نگاه رو به بالای اینان دارد، امری که با شکل فعالیت آنان در تناقض است.

روز شنبه ۱۹ ژانویه جلسه با یادی از "شیوا بنی‌فاطمی" نقاش و هنرمندی که در اکتبر سال ۲۰۰۷ از میان ما رفت آغاز به کار کرد. سخنرانان این روز "سرور صاحبی" و "اقدس شعبانی" بودند که در باره «نقد و بررسی جنبش زنان ایرانی در داخل و خارج و تأثیر متقابل آنان بر یکدیگر» صحبت کردند. < صفحه ۱۹

سمینار سالانه‌ی تشکل‌های زنان ایرانی در آلمان، در روزهای ۱۸ تا ۲۰ ژانویه سال ۲۰۰۸ در شهر برلین با حضور تقریباً صدوبیست نفر از زنان ایرانی شرکت‌کننده آغاز به کار کرد. موضوع سمینار "کجا ایستاده ایم، چه می‌خواهیم، جنبش زنان ایرانی: افق‌ها، چشم‌اندازها" بود. اولین بحث سمینار، بررسی و نقد «کمپین یک میلیون امضا» بود که با شرکت مهناز متین، عفت ماهباز و شادی امین برگزار شد. سخنران دیگری که قرار بود در این میزگرد حضور داشته باشد ناهید نصرت بود که نتوانسته بود در جلسه شرکت کند. خلاصه شده‌ای از متن نظرات او چنین است:



ناهید نصرت: کمپین یک میلیون امضاء جنبشی است برابری‌طلب که میکوشد در زیر رژیم توتالیترحاکم بر ایران حرکتی اجتماعی برای بهبود وضعیت زنان در ایران ایجاد کند و راه بسوی آزادی بگشاید. مهمترین مشخصه مثبت این جنبش این است که در شرایطی که نوعی فاشیسم مذهبی حاکم است، به میثاق‌های بین‌المللی روی می‌آورد و به خودی خود «نه» به حکومت مذهبی می‌گوید. کمپین می‌کوشد که با ارزشگذاری به میثاق‌های جهانی حقوق بشر بجای قوانین اسلامی، در میان توده زنان، با یکی از اساسی‌ترین ارزش‌های رژیم، مبارزه کند. ولی کمپین زمانی خواهد توانست نیرویی واقعی را در راستای اهدافش سازمان دهد که به این «نه» وفادار بماند و آنرا مخدوش نکند. یک جنبش هر چند خوب است که به خواست لایه‌های عقب خود توجه کند، اما هرگز با قدم‌های آنان به پیش برده نمیشود. توده‌گرایی جنبش زنان در ایران، اگر با حفظ پرنسیپ‌ها نباشد، میتواند آن را از خواست‌های اولیه خود دور کند. دوستان کمپین خوب است همیشه بخاطر داشته باشند که میخواهند حق زن برای تعیین سرنوشت خویش را بجای «فتوهای زمینی و آسمانی» بگذارند.

صفحه ۱۷ <

موقعی که من، آمادگی برقراری یک رابطه عشقی را داشتم و می‌توانستم این گونه رابطه‌ای را برقرار کنم، تمایل به داشتن رابطه جنسی پیدا می‌کردم، در غیر این صورت تمایلی برای برقرار ساختن چنین رابطه‌ای در من وجود نمی‌آمد.

آلیس: شما در پیری، اغلب اوقات از پیر شدن تن و بدن صحبت می‌کنید، شما از خودتان منتفرید؟

سیمون: می‌دانید، من هیچگاه نارس‌یست (کسی که خودش را بیش از حد دوست دارد) نبوده‌ام، من چیز خاصی در تن خود ندیده‌ام که در سنین پیری از خاصیت آن کاسته شده باشد.

آلیس: براساس معیارهای مردانه، شما همیشه یک زن زیبا بوده‌اید، برای شما مهم و پر اهمیت است که پوستتان چروک برداشته است؟

سیمون: من هیچگاه روی زیباییم تکیه نکرده‌ام و این امر همیشه برای من فاقد اهمیت بوده است. زمانی که من سی تا چهل ساله بوده‌ام، اتفاق می‌افتاد که خودم را در آئینه نظاره کرده و متناسب به نظر می‌رسیده‌ام. اما هیچگاه مانند بسیاری از زنانی که می‌شناسم، این مسئله برایم اهمیتی نداشته، به زیباییم تکیه نکرده‌ام و وجود چروک‌های پوستم هم هرگز برایم آزار دهنده نبوده‌اند. مهمترین مسئله برای من، اندیشه و تفکر بوده است و بقیه مسائل در درجه دوم و تحت الشعاع این مسئله قرار داشته‌اند.

آلیس: شما در پیری، تضاد بین عوامل را که افراد مسن را در شرایط ویژه قرار می‌دهند، تنها در شرایط اجتماعی‌ای که آنان در آن بسر می‌برند ندیده و بیشتر آن را در ساختار بیولوژیک بدن و احساس افراد می‌بینید. شما معتقدید که انسان می‌تواند جسمی پیر ولی احساسی جوان داشته باشد. سیمون: سارتر پیری را غیر واقعی می‌نامید. غیر واقعی بودن، امری است که برای دیگران وجود دارد. در صورتی که برای دیگری می‌تواند این طوری نباشد. وقتی که می‌خواهم، زمانی که بیدار می‌شوم و یا حرکت می‌کنم و یا مطالعه می‌کنم. هرگز به این فکر نمی‌کنم که پیر شده‌ام. احساس من به وضعیت پیری‌ام ربطی ندارد. قطعاً، در سنین ۵۲ - ۵۳ و یا ۵۴ سالگی‌ام فکر می‌کردم که درحال پیر شدن هستم، اما امروز مطمئناً این احساس به قسمتی از وجودم بدل گشته است. اما من تصویری از پیری‌ام ندارم. بدترین چیز در پیری این است که آدم احساس جوانان را داشته باشد. □



برگردان امیر شرافت _ Sozialismus.de

بازتاب فوق‌العاده شرکت بیش از دو هزار نفر در کنفرانس روزا لوکزامبورگ در برلین

اگر چپ می‌خواهد چیزی بشود و به جایی برسد، نیاز به سیاست متعلق به خود، فرهنگ متعلق به خود و وسایل ارتباط جمعی متعلق به خود دارد.
این شعار مثل پرچم سرخی در تمام طول کنفرانس در اهتزاز بود.

ایالات متحده انجام چنین کاری بسیار مشکل است چرا که در این کشور اصولاً سنت این مهم وجود ندارد. ابوجمال از سال ۱۹۸۲ به جرم مشکوک! قتل یک پلیس، در زندان به سر می‌برد و تمام تلاش‌های وکیل او برای از سرگیری یک محاکمه عادلانه، تاکنون بی ثمر مانده و وی در انتظار اجرای حکم اعدام خود باقی مانده است. در هفته‌های آینده قرار است یک دادگاه ایالتی در مورد از سرگیری یک دادخواهی عادلانه تصمیم بگیرد.



هر که بخواهد در مورد امکان بدیل مطبوعات چپ بیاندیشد، حتماً می‌تواند از سخنرانی ویلیام گریگسبی موارد عملی با ارزشی را بهره‌گیرد. وی مدیریت رادیو لاپریمرسیما را به عهده دارد. یک رادیوی انقلابی و هنوز پیشگام در نیکاراگوا. آنجا که در ۱۹۷۹ سوسیالیست‌های سان‌دینیست بساط دیکتاتوری خانواده سوموزا را برچیدند ولی در ۱۹۹۰ در انتخاباتی حمایت شده از سوی آمریکا، شکست خوردند. بواسطه فقر وسیع و عمومی از یک سو و بیسوادی بیش از ۲۵ درصد جمعیت از سوی دیگر، رادیو در این کشور به بهترین وجه به مثابه یک ارگان ارتباط جمعی در اختیار نیروهای انقلابی به‌کار گرفته می‌شود. گریگسبی معتقد است که وسایل ارتباط جمعی می‌باید در فرم و تکنیک، بهترین امکان را برای ارتباط با مردم فراهم نمایند. در مقابل رادیوی انقلابی نیکاراگوا، نیروی بزرگ ارتباط جمعی کشورهای صنعتی قرار دارد. امروزه اما این نیروی بزرگ در اختیار کنسرن‌های بین‌المللی است و آنها جای نیروهای ناسیونالیستی در این و یا آن کشور را با جهانی کردن مبارزه با عدالت و سوسیالیسم پر کرده‌اند. < صفحه ۲۰

رکوردی جدید در گردهمایی بین‌المللی روزا لوکزامبورگ در برلین بنا نهاده شد. تاکنون هرگز این مقدار مطالب سیاسی و فرهنگی در یک جا ارائه نشده بود، تاکنون هرگز مثل امسال اینهمه شرکت کننده تجمع نکرده بودند. بیش از دو هزار نفر به دعوت یک روزنامه و تعداد کثیری سازمانهای حمایت کننده، در گردهمایی امسال شرکت داشتند. مراسم در سالن بزرگ اورانیا در برلین برگزار شد. ابتدا جینا پیچ خواننده و هنرپیشه آلمانی با خواندن متن‌هایی از برتولد برشت، همه را به هیجان آورد. از جمله بعنوان پیام به جمعیت جوان جهان، سرود جبهه خرابه‌ها از جوانان آزاد آلمان اجرا شد. این سرود گویی به نوعی شعار ضمنی کنفرانس نیز محسوب می‌شد.

بحث پیرامون سیاست، فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی

نویسنده جوان هندی خانم ماندا کرانتاسن فشرده‌ایی در مورد ادبیات امروز هندوستان و مشکلات آن بیان نمود. از آن جمله در مورد مشکلاتی که کاست‌های جامعه هند در مبارزه طبقاتی به همراه می‌آورند صحبت کرد. وی که بعنوان مترجم کار میکند، فشرده‌ایی از مشکلاتی که جامعه ادبی هند درگیر آنهاست را برشمرد و از جمله، از قدرت پدرسالارانه و نیروی غالب دست‌اندرکاران چاپ و توزیع هند نام برد. با این وجود، وی نسبت به آینده ادبیات انقلابی ابراز خوشبینی کرد.

مدیر انجمن روزنامه‌نگاران کوبا، توبال پایز، بر نیاز به وسایل ارتباط جمعی انقلابی تأکید نمود. وی گفت در کشور او فرستنده‌های دولتی این مهم را به عهده دارند. آنها به موضع طبقاتی خود آگاه هستند و منافع عموم جامعه را در نظر می‌گیرند. پایز به موفقیت‌های کوبا در زمینه‌های آموزشی اشاره نمود و اظهار کرد که کوبا تنها کشور آمریکای لاتین است که به اهداف حداقل سازمان ملل در زمینه فرهنگی برای سال دوهزار دست یافته است.

مومیا ابوجمال ناشر آمریکایی در سخنرانی خود که به وسیله نوار ارائه شد، از چپ‌ها خواست که یک روزنامه واقعی کارگری بنیان بگذارند که به احتیاجات و نگرانی‌های این طبقه پاسخ دهد. وی اظهار داشت که در

صفحه ۱۸ <

سعیده سعادت در مورد «فرهنگ خشونت، زبان خشونت، خشونت در فرهنگ و زبان» سخن گفت: «خشونت ابزاری است برای وادار کردن انسان‌ها به اطاعت از خود، ایده‌ها یا ایده‌آل‌های خود. خشونت ابزاری است برای محدود کردن دیگران در شکل دادن به علائق و زندگی‌شان». در این بحث او از دو نظریه پرداز قرن هفدهم به نام‌های «جان لاک» و «توماس هابز» نام برد که نظراتشان پایه‌های حقوق بشر یا میثاق‌های بین‌المللی را بوجود آوردند. این دو نظریه پرداز یا فیلسوف معتقد بودند که وجدان و اخلاق باید خصوصی بشود و قانون یا دولت به جرائم انسانی پاسخ دهند. او از «مارتین لوترکینگ» و «گاندی» گفت و سه راه حل ارائه داد: ۱- تأکید بر حقوق بشر. ۲- عدم سکوت در مقابل خشونت. ۳- شکل‌بندی نیازها و علائق ما در گفتگو.

موضوع بعدی «ماورای فرهنگ و هویت ملی بود». سخنرانی در این مورد توسط شب‌نم مهرانگیز جوانی از نسل دوم که در آلمان زندگی و تحصیل می‌کند صورت گرفت. سخنرانی به زبان آلمانی بود که توسط شادی امین به فارسی برگردانده می‌شد. شب‌نم چند خاطره از خود و خواهرش تعریف کرد که بسیار زیبا بود. اشاره‌ای او به حملات راسیست‌ها و به آتش کشیدن خانه ترک‌ها و مطرح شدن «اینجا» و «آنجا» برای او، احساسات بسیاری از شرکت کنندگان را برانگیخت.

عصر روز شنبه دو گروه کاری تشکیل شد ۱- گروه کاری در مورد خشونت، ۲- گروه کاری در مورد کمپین و جنبش زنان داخل و خارج.

برنامه هنری باشعرخوانی سهیلا میرزایی شروع شد و برنامه نمایشی «نشیب‌ها و فرازها»، کاری از میترا زاهدی با بازی شریفه بنی هاشمی اجرا شد.

موضوع کمپین یک میلیون امضاء فضای سه روزه سمینار را پر از بحث و گفتگو کرده بود. در انتها پیشنهادات و انتقادات شرکت کنندگان در سمینار مطرح شد و برای سمینار بعدی که در شهر کلن برگزار خواهد شد، موضوعات «بررسی جنبش زنان داخل و خارج» و «خشونت» انتخاب شدند. □



زاینه فرنشید _ ترجمه و تلخیص از امیر شرافت

بازنده‌ها و برندگان

بازتاب اجتماعی لیبرالیزه کردن صنایع نساجی در بنگلادش

در ماه مه ۲۰۰۶ نا آرامی‌های شدیدی در صنایع نساجی بنگلادش بوقوع پیوست. هزاران کارگر کار خود را بازنهادند، سنگر ساختند، با پلیس محلی درگیر شدند و دست آخر، دو کارخانه نساجی را به آتش کشیدند. کارگران به این وسیله نارضایتی خود را از شرایط بی‌شرمانه کار آشکار ساخته، صدای فریاد اعتراض خود را به گوش افکار عمومی رساندند. اعتراض آنها به هفت روز کار در هفته و اضافه کاری تا پاسی از شب گذشته بود. تقاضای آنها پایه حقوقی (بجای کار روزمزدی) و اضافه شدن دستمزدها بود که از سال ۱۹۹۴ بدون تغییر، به میزان ۹۳۰ تاکا (معادل ۱۷ دلار آمریکا) باقی مانده بود. نتیجه چند هفته ناآرامی، صدها زخمی، حداقل یک کشته، خسارت دیدن بیش از سیصد کارخانه و خسارت مالی بالغ بر ۷۰ میلیون دلار آمریکا بود. پایان اعتصاب وقتی بود که مقامات دولتی تامین خواسته‌های کارگران را با دخالت در مذاکرات برای تضمین بالا بردن حداقل دستمزد، به عهده گرفتند. میزگردی با شرکت نمایندگان کارفرمایان، نمایندگان سندیکاهای کارگری و ناظران دولتی تشکیل شد تا برای یک برنامه ۱۰ ماده‌ای و بهبود بخشیدن به شرایط کار، به بحث و مذاکره بپردازند. یک کمیسیون ملی برای پایه نهادن یک حداقل حقوق در صنایع نساجی بوجود آمد که نتیجه کار آن در اکتبر ۲۰۰۶، تعیین پایه حقوقی ۱۶۶۲ تاکا (معادل ۲۵ دلار) برای کارگران بود. از آنجایی که حداقل دستمزد درخواستی سندیکاهای ۳۰۰۰ تاکا (۴۳ دلار) بود، اعتصاب و ناآرامی‌ها ادامه یافت ولی بازتاب سیاسی آن انعکاسی نیافت.

شرایطی که کارگران نساجی بنگلادش علیه آن به اعتراض پرداختند، نمونه کاملی از «جهانی سازی» در این بخش از تولید است. البته اینجا و آنجا موارد کوچکی از بهبود شرایط کار دیده میشود. برای مثال در مناطق ساحلی چین (توسعه «جهانی سازی» در مناطق داخلی چین همچنان ادامه دارد) جهتگیری بسوی بهبود است. ولی امیدواری عمومی کشورهای جهان سوم به بهتر شدن شرایط با پایان یافتن مدت مقاله‌نامه جهانی صنایع نساجی در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۴ و بالا رفتن سهم آنها از بازار تولید پارچه جهانی، برآورده نشده و «جهانی سازی»، همچنان

بر خلاف اغلب کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی، این دو کشور بواسطه افزایش صادرات پارچه، جزو برندگان موقت لیبرالیزه کردن به شمار می‌روند و به همین دلیل توانسته‌اند از لحاظ سیاسی و اقتصادی فضای بازتری برای بهبود شرایط کار بدست آورند. شرایط کار در بنگلادش وخیم‌تر شده است. کامبوج نیز موفق شده از سال ۱۹۹۹ شرایط کاری بهتری برای کارگرانش بوجود بیاورد. اینکه این موفقیت در چه حد ادامه خواهد یافت، در ادامه بحث به آن پرداخته خواهد شد.

انتقال بزرگ، نگاه کوتاهی به نقشه

جغرافیایی صنایع نساجی

صنایع نساجی و پوشاک را میتوان بعنوان پیشرو «جهانی سازی» نام نهاد. کشورهای کلاسیک صنعتی در شمال اروپا و آمریکا، در واقع بعد از جنگ جهانی دوم شروع به طراحی نقشه‌ای نمودند که اجزای اصلی این طرح از اوایل سالهای ۵۰ میلادی، استفاده از نیروی کار کشورهای جهان سوم بود. این مهم در واقع پایه‌های اقتصاد با هدف صادرات هر چه بیشتر و قدم‌های اول برای «جهانی سازی» بشمار می‌رود. < صفحه ۲۱

صفحه ۱۹ <

باید برای بهسازی انتقال سالم اطلاعات پایش نهاد و همانطور که برای ارائه مواد غذایی بدون مواد مسموم کننده تلاش میشود، باید برای انتشار سالم اخبار بدون جعل و تزویر نیز تلاش شود. اینکه مجراهای زیادی بوجود آمده است که از طریق انجمن‌های خصوصی در اینترنت برای انتشار اخبار سالم تلاش میشود، میتواند آغازگر راه‌های مشخص برای تغییر سیستم غالب کنونی باشد.

برنامه‌ها با طنزهای سیاسی راینر کرونرت و دیتریش کیتز و همینطور با موزیک دانبرت نوباکون خواننده سابق گروه چومباومبا ادامه یافت. مارتین کسلر با ارایه بخشی از فیلم جدیدش در مورد جنبش و تظاهرات اعتراضی به گردهمایی سران ۸ کشور صنعتی در تابستان گذشته در هالیگندام آلمان، به طرح و بحث ایجاد وسایل ارتباط جمعی خودی پرداخت.

آلکا پاپاریکا دبیرکل حزب کمونیست یونان به مناسبت نودمین سالگرد ایجاد حزب کمونیست یونان، به نقل تجربیات حزبش از زمان فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم پرداخت. وی با نگاهی به گذشته حزب، به تجزیه و تحلیل اشتباهات و بحث در مورد تاکتیک‌ها و استراتژی برای آینده پرداخت. وی شدیداً به نقد طرح و بحث موسوم به بازگشت به آگاه‌سازی به سبک انقلاب کبیر فرانسه پرداخت که معتقد بود سرمایه داری در خاتمه از درون فاسد شده و از میان خواهد رفت. وی اظهار داشت که مبارزه با سرمایه‌داری امروز باید بر اساس آنالیز دقیق سیاسی امروز ادامه یابد.

آلکا پاپاریکا به عنوان حسن ختام، با برجسته کردن نکات مهم مطرح شده در کنفرانس اظهار داشت: توپهای آرورا بار دیگر شلیک خواهند کرد!^(۱)

۱ - اشاره به شروع انقلاب سرخ شوروی به وسیله ملوانان انقلابی آرورا.



صفحه ۲۰ <

در جهت این سیاست، کشورهای صنعتی از طریق حمایت سیاسی و اجرای سیاست‌های خاص اقتصادی در ممالک تحت الحمایه خود، با تصویب قوانین، موارد متعددی از تعدیل واردات کالا و ایجاد مالیات‌ها و حقوق گمرکی، دست به کار شدند.

با این قوانین کشورهای اروپایی و آمریکا صنایع کشورهای «جنوب» را تحت کنترل درآوردند و به این وسیله صنایع خود را از فروپاشی نجات دادند. در ضمن آنها با صادر کردن صنایع تولیدی خود به جهان سوم، هر روز بیشتر از پیش این کشورها را تحت قیومیت اقتصادی خود درآوردند. در سال ۲۰۰۵ مجموع تولید ۱۶۰ کشور تولید کننده پوشاک و پارچه، به رقم ۴۷۹ میلیارد دلار می‌رسید. این رقم یک سال پیشتر، ۴۵۳ میلیارد دلار بود.

تقریباً نیمی از مجموع تجارت جهانی پارچه در کشورهای آسیایی تمرکز یافته است. سهم این کشورها از کل تجارت جهانی در سال ۱۹۷۰ تنها ۲۸ درصد بود. این افزایش، بدون چین امکان پذیر نبود. در سال ۱۹۹۷ سهم چین از اقتصاد جهانی پارچه و پوشاک ۲۵ درصد شد و به این ترتیب، بازار مشترک اروپا را پشت سر نهاد. صادرات چین در ۲۰۰۵ رشدی مطابق با ۲۱ درصد داشت. در سال ۲۰۰۶ این رشد به ۲۵ درصد بالغ گردید. این رشد سریع، در واقع پس از لغای قراردادهای بین المللی در پایان سال ۲۰۰۴ صورت پذیرفت.

رشد سریع سهم چین به یکباره صورت نگرفته است. سهم چین در بازار آمریکا بین ژانویه تا آوریل ۲۰۰۵ بالغ بر ۷۰ درصد و در اروپا ۴۵ درصد بوده است، چرا که قیمت‌های چین بین ۱۰ تا ۵۰ درصد پایین‌تر از سایر صادرکنندگان است. به همین دلیل در اروپا واردات پارچه و پوشاک از تایلند در همین مدت، کاهش یافته مطابق ۴۴ درصد داشته است. ویتنام ۱۵ درصد، پاکستان ۱۷ درصد، اندونزی ۲۳ درصد و کره جنوبی ۵۰ درصد کمتر پوشاک و پارچه به اروپا صادر کرده‌اند. این مطلب که بنگلادش و کامبوج جزو برندگان تحول در بازار تولید و صدور پارچه و پوشاک قرار دارند، می‌تواند موقتی باشد و به این معنی نیست که کارگران این کشورها را بتوان جزو برندگان دانست.

صادرات وابسته

بنگلادش نمونه بارزی از این دست صادر کنندگان وابسته است. در ۱۹۸۰ بنگلادش دارای هیچگونه صنایع نساجی نبود، چه رسد به صادرات این نوع کالاها.

جستجوی دلان آمریکایی و کره‌ایی به دنبال کشوری که صادر کننده بدون محدودیت باشد، سرآغاز رشد صنایع پوشاک و پارچه در این کشور بود. بنگلادش در سال ۱۹۸۰ صادراتی حدود ۲ میلیون دلار آمریکا داشت. این رقم در ۱۹۸۸ به ۴۱۶ میلیون دلار رسید و در ۱۹۹۳ از مرز یک میلیارد دلار گذشت. در پایان دهه ۹۰ صادرات پوشاک بنگلادش به ۴ میلیارد دلار آمریکا بالغ شد. این رشد سریع را بنگلادش مدیون قرار داشتن در لیست کشورهای کم درآمد است. صادرات این کشورها به اروپا از پرداخت مالیات‌های گمرکی معاف هستند. تولیدات پارچه و پوشاک در بنگلادش در هشت منطقه آزاد صنعتی و در بیش از ۵۰۰۰ کارخانه و کارگاه صورت می‌گیرد که تحت قوانین خاصی ساخته و اداره میشوند. از جمله مواد قانونی فوق، محدود بودن کار سندیکاهای کارگری در مناطق یادشده است. ارقام بالای صادرات، مدیون ایجاد فضاهای مستعد برای بالا بردن هرچه بیشتر تولید و چنانچه گفته شد، پایین آوردن همه هزینه‌ها و مواردی است که در کار تولید اخلاص به عمل آورند (فعالیت سندیکاهای کارگری و قوانین حمایت از کارگران طبیعتاً از این دست بشمار می‌آیند).

رشد بسیار بالای صادرات پارچه و پوشاک بنگلادش در مجموع درآمد ملی این کشور تاثیر بسزایی دارد. این تاثیر را بوسیله این ارقام بهتر میتوان دریافت: ۷۶ درصد صادرات بنگلادش را پوشاک و پارچه تشکیل می‌دهد. بیش از دو میلیون نفر در این بخش از صنعت مشغول به کارند که ۸۰ درصد آنها زن هستند. شاغلین کارخانجات نساجی ۴۰ درصد کل کارگران کشور هستند و ۱۰ میلیون نفر اعضای خانواده‌های این افراد و دیگر کسانی را در برمیگیرد که بطور غیر مستقیم از صنایع نساجی تغذیه می‌شوند. تمرکز صادرات به اروپا و آمریکا که در سال ۲۰۰۴ به ۹۵ درصد رسید، میزان وابستگی صنایع نساجی بنگلادش را به هرگونه تصمیم در سیاست‌های اقتصادی کشورهای واردکننده بخوبی نشان می‌دهد. برای مثال بنگلادش به شدت از محدودیت صدور کالاهای چینی به اروپا و آمریکا شمالی، مصوب اواسط ۲۰۰۵، بهره می‌برد و از همین زمان یک اوج اقتصادی دوم در بنگلادش بوجود آمده است.

صنایع پوشاک کامبوج در قیاس با بنگلادش تقریباً یکشنبه بوجود آمد. در اوایل دهه ۹۰ دولت کامبوج با همکاری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، یک برنامه تطبیق ساختار اقتصادی را آغاز نمود.

با این برنامه کامبوج از سیستم برنامه‌ریزی از پیش، به سیاست اقتصادی بازار آزاد گذر کرد. درکنار عضویت سازمان تجارت جهانی (درخواست عضویت ۱۹۹۴، قبول عضویت ۲۰۰۳)، ساختمان صنایع پارچه و پوشاک با هدف صادرات تا نیمه دهه ۹۰، جزو اهداف مهم سیاست اقتصادی جدید کامبوج قرار داشتند. در سال ۱۹۹۵ کامبوج از طریق صدور پوشاک درآمدی حدود ۲۶ میلیون دلار آمریکا داشت. در سال ۲۰۰۴ میزان درآمد کامبوج از صادرات پارچه و پوشاک به ۱/۶ میلیارد و در سال ۲۰۰۶ به ۲/۲ میلیارد دلار بالغ شد و تعداد کارکنان مستقیم صنایع نساجی در سال ۲۰۰۶ به رقم ۲۶۵۸۱۱ نفر رسید. در سال ۲۰۰۴ صادرات پوشاک و پارچه به آمریکا و کشورهای بازار مشترک اروپا ۸۵ درصد کل صادرات کامبوج بود. اینک ۶۵ درصد کل کارکنان صنایع کامبوج را کارگران نساجی و تولید پوشاک تشکیل می‌دهند.

عامل اصلی رشد اقتصادی در کنار راحت‌تر شدن صادرات به آمریکا و بازار اروپا، یک قرارداد ۳ ساله (۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱) بین آمریکا و کامبوج بود که در سال ۲۰۰۱ به مدت سه سال دیگر تمدید شد. این قرارداد برای اولین بار تضمین بالا رفتن مقدار صادرات به آمریکا را به بهبود شرایط کار در کامبوج منوط نمود. از سازمان جهانی کارگران خواسته شد که وظیفه نظارت بر این قرارداد را بعهده گیرد. این سازمان پس از مباحث و گفتگوهای بسیار، سرانجام در ۲۰۰۱، یعنی مقارن با اولین تمدید سه ساله قرارداد، کار خود را آغاز کرد. این پروژه را «برنامه کارخانجات بهتر» نام نهادند. بر اساس این توافق نامه و تایید سازمان جهانی کار، کامبوج میتواند سالانه ۱۴ درصد به صادرات خود به آمریکا اضافه نماید.

«برنامه کارخانجات بهتر» و طرح «تولید با حفظ استانداردهای اجتماعی» برای کامبوج در رابطه تنگاتنگ با روابط این کشور با صاحبان سهام کارخانجات و دلان شرکت‌های نامدار در زمینه پوشاک هم قرار دارد. تناقض دیگری که در این روابط به چشم می‌خورد این است که کامبوج هم تصمیم به ایجاد مناطق آزاد تولید به سبک بنگلادش دارد و بعید نیست که شرایط حاکم بر کارگران بنگلادشی بزودی در کامبوج هم متداول گردند.

مسابقه روبه پایین و زنانه شدن پرولتاریا در همان آغاز ساخت صنایع نساجی و گس از آن در هنگام بستن قراردادهای فروش تولیدات پارچه و پوشاک، اغلب کشورها پیه ایجاد مناطق آزاد صنعتی و پی‌آمدهای آنرا به تن می‌مالند. < صفحه ۲۲

صفحه ۲۱ <

یعنی اینکه برای جلب سرمایه‌گذاران باید که به آنها امتیازات مالیاتی، تضمین دستمزدهای پایین و قول حداقل هزینه‌ها را بدهند. مناطق آزاد تولید اینک جزئی از ساختمان «جهانی ساختن» شده‌اند. در کشورهای آسیایی کارگاه‌های کوچک (خانگی) خارج از شمول قوانین دولتی هستند و این خود نشان می‌دهد که «جهانی‌سازی» در دوران بی‌اثر شدن زمان و مکان بوسیله انقلاب دیجیتال، همیشه راهی برای پیش بردن مقاصد خود می‌یابد. این راه‌ها بیش از همه و هر چیز، روی زنان تاثیر می‌گذارند. در کنار ابرشهرها و مناطق صنعتی آزاد، محیط‌های زندگی زنان نیز به کارگاه و محل تولید تبدیل می‌شود. اگر مناطق صنعتی آزاد در اوایل دهه ۷۰ به تعدادی حدود انگلستان دستها با چند هزار کارگر وجود داشتند، بر اساس آمار سال ۲۰۰۶ تعدادشان به بیش از ۳۰۰۰ منطقه و تعداد کارگانشان بالغ بر ۶۳ میلیون نفر شده است. از این رقم درصد بسیار بالایی را زنان تشکیل می‌دهند. این موضوع که هر روز کشورهای جدید و بخش‌هایی از این کشورها تبدیل به مناطق آزاد اقتصادی میشوند، باعث رقابت در سبقت‌گیری بیشتر در بازار جهانی میشود که خود خرابتر شدن شرایط کار را به همراه می‌آورد. اگر چه در این زمینه مطالعات و آماری در دست نیست ولی تاسیس اینگونه مناطق، پایین آمدن دستمزدها، از دست رفتن حقوق واقعی، بالارفتن میزان اضافه کاری و ازدیاد کار غیر رسمی و کوتاه مدت را خواه و ناخواه به همراه دارد. مبارزه جهانی برای بدست آوردن سهم بیشتری از بازار، بیش از همه به خرج زنان صورت می‌گیرد. این یک واقعیت است که زنان با از دست دادن دستمزد و تبدیل مدت فراغت خود به زمان کار، ناخودآگاه به نفع ایجاد این مراکز عمل میکنند. بسیاری از این مراکز با تضمین عدم حضور سندی‌کاها و محدود کردن کار آنها (نمونه بنگلادش)، به پایین آوردن استاندارد کار کمک میکنند. نمونه‌های زیر گواه این مدعا هستند:

– در بنگلادش ۷۲ ساعت کار در هفته صورت قانونی یافته و گزارشات دریافتی حاکی از کار اجباری تا ۱۶ ساعت در روز و ۶ تا ۷ روز کار در هفته برای حقوقی معادل ۴۰ دلار آمریکا و افزایش برخوردهای دشمنانه با کار سندی‌کاها می‌باشد.

– از ژوئن ۲۰۰۶ در پاکستان ۱۲ ساعت کار روزانه قانونی شده است و زنان می‌توانند در دو شیفت به کار گمارده شوند (قبلاً زنان اجازه داشتند تنها بین طلوع و غروب آفتاب به کار گرفته شوند). در عین حال اجازه داده شده که حداکثر ساعات اضافه‌کاری در سال، از ۱۵۰ ساعت به ۶۲۳ ساعت افزایش یابد. – ویتنام در ژانویه ۲۰۰۶ شاهد اعتصاب

بیش از ۴۰ هزار نفر کارگران بخش نساجی بود که در اعتراض به پایین بودن دستمزدها، دست از کار کشیدند. بالا بردن حقوق به سطح ماهانه ۳۳ دلار آمریکا باعث رضایت کارگران نشد و در سال ۲۰۰۷ بیش از ۳۰ هزار نفر آنها دوباره دست به اعتصاب زدند. – در فیلیپین که سالهاست سیاست کم کردن کارگران در صنایع نساجی دنبال میشود (از ۹۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۱ به ۲۸۵ هزار نفر در سال ۲۰۰۵) و تعداد کارگران غیر رسمی هر ساله افزایش می‌یابد (حدود ۷۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۵). اضافه کاری اجباری و کار بدون دستمزد مرتباً افزایش یافته است. روزهای تعطیل برداشته شده، قراردادهای سه تا پنج ماهه بسته میشود و کارخانه‌ها از امشب به فردا تعطیل میگردند. حتی یک کمیسیون دولتی در فوریه ۲۰۰۴ به بازرگانان پیشنهاد کرد که حداقل دستمزد در صنایع نساجی و پارچه‌بافی بطورکلی برداشته شود و بدین وسیله از سکتة این صنایع به واسطه لیبرالیزه شدن سیاست تولید و کار، جلوگیری بعمل آید.

– هندوستان قصد دارد علاوه بر ۸۲ منطقه آزاد صنعتی موجود، تعداد ۲۵۰ منطقه دیگر را راه اندازی نماید. این مناطق شامل قانون کار هند میباشند ولی سندی‌کاهای کارگری هنوز موفق به جا یاز کردن در این مناطق نشده‌اند. نماینده سندی‌کاهای هند در این مورد می‌گوید: بخصوص آنجا که زنان به کار اشتغال دارند بهره‌کشی بیداد میکند. زنان بخشاً در دفاتر حسابداری شرکت‌ها اصلاً وارد نمی‌شوند. آنها تمام سال آنجا هستند ولی شغل ثابت ندارند. اغلب اضافه‌کاری‌ها به عنوان اضافه‌کاری پرداخت نمی‌شوند. بیشتر مواد قانون کار در این مناطق تنها روی کاغذ موجودیت دارند.

سندی‌کای جهانی صنایع نساجی و پارچه‌بافی و چرم در مورد شرایط بسیار بد و نابهنجار کارگران هندی و عدم رعایت قوانین کار در کشور رو به رشد و صنایع بسیار موفق پارچه‌بافی و نساجی این کشور، گزارشات دریافت شده از بنگلور را تائید میکند.

– در سریلانکا کمیته ملی راهنمایی‌های کارگری! پیشنهاد کرده که کار زنان کارگر از ۱۰۰ ساعت اضافه کاری در سال به ۸۰ ساعت اضافه کاری در ماه! افزایش یابد.

– کامبوج گل سرسبد کشورهای باصطلاح دارای استانداردهای اجتماعی، یک فرسایش خزانده دستاوردهای اجتماعی را تجربه میکند. در این کشور ۱۸ سندی‌کای مستقل خواهان بالابردن حداقل دستمزد از ۴۵ دلار به ۸۲ دلار آمریکا در صنایع نساجی هستند. اگر چه حداقل دستمزد در این بخش نسبتاً از سایر بخش‌ها بالاتر است (۲۸ دلار در بخش خدمات عمومی و ۴۰ دلار متوسط درآمد یک خانواده کشاورز) ولی بازم به سطح متوسط یک زندگی آبرومندانه که حدود ۸۰ دلار آمریکا

است نمی‌رسد. پس از یک سری مذاکرات طولانی، بالاخره دولت به حداقل حقوق ۵۰ دلار در ماه رضایت داد ولی در اوایل تابستان ۲۰۰۷ قانون ملی کار را برای اولین بار تغییر داد و به میل صاحبان صنایع، دستمزد ساعت کار شبانه را به میزان ۷۰ درصد کاهش داد. به این امید که بتواند برای ۲۰۰ هزار نفر محل کار جدید ایجاد نماید.

تقریباً در تمام نمونه‌های ذکر شده در کشورهای مختلف، ۸۰ درصد کارگران را زنان جوان تشکیل می‌دهند. این زنان بطور متوسط بین ۱۵ تا ۲۵ سال سن دارند و اغلب از محیط‌های روستائی نزدیک به مناطق آزاد می‌آیند. صنایع نساجی به این زنان امکان نه تنها درآمد شخصی، بلکه یک نوع استقلال می‌دهد. از یکسو وارد شدن زنان به بازار کار ترکیب مردانه نیروی کار را تکان می‌دهد و از سوی دیگر تقریباً در تمام کشورهای یاد شده، حقوق‌های فقط شکم‌سیرکن و ساعات کار نامناسب رایج شده است. به همین دلیل تنها میتوان این پدیده را زنانه کردن پرولتاریا و یا زنانه کردن فقر علیرغم کار نام نهاد.

برندگان خاموش

در لیبرالیزه کردن معاملات پوشاک، تعداد زیادی از کنسرن‌های بین‌المللی دست به پایین آوردن تعداد ارسال کنندگان کالا و همینطور متمرکز کردن آنها در مناطق خاص نموده‌اند. برای مثال شرکت‌های «ایندی‌تکس» و «آدیداس». شرکت اسپانیائی ایندی‌تکس در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که قصد دارد تعداد تولید کنندگان خود را از ۲۷۰۰ به ۹۰۰ شرکت تقلیل دهد. در گزارش مالی سالانه ۲۰۰۶ آمده است که این شرکت دارای ۱۲۶۰ شرکت تولید کننده است. در همین گزارش آمده است که شرکت قصد دارد در کشورهای مراکش، ترکیه، هند، بنگلادش و چین، در راستای منطقه‌های آزاد تجاری سرمایه‌گذاری نماید. همینطور آدیداس در گزارش سالانه ۲۰۰۳ اهداف خود را تمرکز روی لیبرالیزه شدن تولید در کشورهای صادر کننده قرارداد. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا آخر ۲۰۰۳ آدیداس تعداد شرکت‌های ارسال کننده کفش را تا ۴۰ درصد، شرکت‌های ارسال کننده پوشاک را تا ۷ درصد و شرکت‌های تولید کننده سایر وسایل ورزشی را تا ۲۱ درصد کاهش داد. آزادی‌های جدید کنسرن‌های بین‌المللی که به آنها اجازه می‌دهد امیال اقتصادی خود را صرفنظر از هرگونه قید و بندی پیش ببرند، آنان را به برندگان واقعی فعل و انفعالات لیبرالیزه کردن محیط‌های کار تبدیل نموده است. برای کشورهای صادر کننده اما، سه نوع وابستگی بوجود آمده است: اول وابستگی سیاسی برای اجازه وارد شدن کالاهایشان به کشورهای اروپا و آمریکا، دوم وابستگی به استراتژی خرید کنسرن‌های بزرگ و سوم وابستگی به سرمایه‌گذاران خارجی برای امکان ایجاد کار و تولید. < صفحه ۲۳

صفحه ۲۲ <

کار درخور انسان _ عکس العمل اجتماعی در مقابل لیبرالیزه کردن

در سال های اخیر سندیکاهای ملی و بین المللی و سازمان های غیر دولتی، از طریق مطالعات، سمینارها و شرکت در حرکت های انجمن های ذینفع، نتایج لیبرالیزه کردن محیط های کاری را به بحث آزاد عمومی کشانده اند. در فیلپین انجمن بین المللی سندیکاهای آزاد در سال ۲۰۰۲ بحثی را پیرامون نتایج لیبرالیزه کردن باز نمود. ۱۳ سندیکای رشته های نساجی یک بیانیه ۸ ماده ای خطاب به دولت ها و شرکت های فعال منتشر نمودند. در این بیانیه کار درخور انسان، حداقل دستمزد و استانداردهای سازمان بین المللی کار پیشنهاد شده بود. در بنگلادش و کامبوج تعدادی از سندیکاهای آزاد بین المللی و سازمان های کارگری گرد هم آمدند تا پیشنهادات خود را در زمینه بهبود شرایط کار و کمک به نجات صنایع نساجی این کشورها به گوش صاحبان صنایع و دولت های مطبوع آنها برسانند. از جمله پیشنهادات، ادغام سازمان جهانی کار و سازمان تجارت جهانی بود که به این وسیله تجارت و کار را در زیر یک سقف گرد هم آورند. در سال ۲۰۰۶ ترکیبی از بیش از ۳۰ سندیکای مختلف در آلمان خواستار وضع قوانینی شدند که بر اساس آنها شرکتهای ذینفع را در صورت تخطی و ایجاد صدمه های محیط زیستی یا اجتماعی در کشورهای محل سرمایه گذاری خود، با محاصره های اقتصادی مجازات نماید. همینطور خواستار شدند که کنسرن های بزرگ بین المللی جوابگوی مسایل اجتماعی و محیط زیستی باشند که در این کشورها بوجود می آورند.

بسیاری از این گردهمایی ها و پیشنهادات آنها به منظور حفظ صنایع کشورهایشان و دادن توانایی به محصولات صادراتی به جهت رقابت و پایین آوردن میزان زخم پذیری صنایع شان در برخورد با کنسرن های بین المللی و جلوگیری از وابستگی همه جانبه آنها است. اما از این گردهمایی ها هیچکدام در مورد از میان بردن فقر به کمک یک برنامه برای رشد و توانایی رقابت به منظور استفاده بردن نمی پردازند. استراتژی تکامل قابل برنامه ریزی است. تجربه های کشورهای اصلی سرمایه داری در اروپا و آمریکای شمالی اما به آنها فرصت می دهد که به اهداف بعدی خود در زمینه توانایی رقابت دست یابند. با تداوم محدودیت واردات از چین از سوی آمریکا و کشورهای بازار مشترک اروپا، یک قدم در جهت خواسته های سندیکاها برداشته شده ولی این تنها یک فرصت کوتاه برای نفس تازه کردن کارگران کشورهای ضعیف و ناتوان از رقابت است و بس. □

صفحه ۲۴ >

یکی از مشکلات این بود که آزادی برای من مفهومی ایدئولوژیک طبقاتی داشت. یعنی نگاه من به آزادی از منشور مصالح مردم و طبقه کارگر می گذشت. هر کجا هم که آزادی از نظر من با مصالح مردم و طبقه کارگر، یعنی اکثریت مردم جامعه، اصطکاک پیدا میکرد، دامنه آزادی می بایست محدود شود. به عبارت روشن تر، من و همفکرانم برای آزادی قید و شرط قائل می شدیم.

ایراد دیگری که در فکر من وجود داشت و در عمل به محدودیت آزادی می انجامید این بود که در باور من آزادی فردی و حقوق فردی اهمیت چندانی نداشت. جامعه و جمع ارزشزا بود. بدنیت در رابطه با نتایج این فکر به نمونه ای اشاره کنم. ما آزادی پوشش را قبول داشتیم. آن را جزو آزادی های فردی می دانستیم. اما بعد از انقلاب که جمهوری اسلامی با سیاست حجاب اجباری به آزادی پوشش یورش آورد، بخشی از مردم در شهرها، بویژه در تهران، به مقاومت و اعتراض برخاستند. سازمان ما، سازمان فدائیان خلق ایران، که آن زمان از قدرت بسیج خوبی برخوردار بود، به رغم همدلی با اعتراض کنندگان، نیرویش را برای اعتراض بسیج نکرد. ما فکر می کردیم اهمیت ندارد که پشت آزادی پوشش بایستیم چون ممکن است دفاع از این حق فردی، منافع جمع را به خطر اندازد. غافل از آنکه، دفاع از جمع بدون دفاع از آزادی های فردی، از جمله و در آن زمان آزادی پوشش، نمی توانست ره به جایی ببرد. امروز اما درکم از آزادی دستخوش تغییراتی شده است. فکر می کنم انسان ها برابرند. آزادی هم حقی است برای همه انسان ها و کلیه شهروندان. هیچکس مجاز نیست به دلیل مذهب، طبقه، ایدئولوژی، نژاد، جنس، زبان و... از امتیازی بهره مند و یا از حقی محروم شود. محدود کردن آزادی به هر دلیل و بهانه ای و برای هر قشر و طبقه ای و یا فکر و اندیشه ای، به استبداد می انجامد. فکر می کنم آزادی فردی سنگ پایه آزادی های اجتماعی است. و یا به بیان دیگر، جامعه در صورتی آزاد است که افراد آن آزاد باشند.

برای اجرای آزادی در جامعه و رعایت حقوق افراد، تبدیل آزادی به قانون از ضروریات است. اکنون این حقوق و آزادی ها، در اعلامیه جهانی حقوق بشر و ضمائم آن گنجانده شده است. به نظر من اگر در جامعه ما این آزادی ها مراعات شود، ما به آزادی های مورد نظرمان دست پیدا می کنیم.

فرنگیس حبیبی _ امروز کدام آزادی و کدام استبداد در جامعه ایران جاریست؟

محمد اعظمی _ جمهوری اسلامی از همان روزهای نخست، از منشور ایدئولوژی و اسلام به آزادی نگاه می کرد و رعایت آن را منوط به مصالح اسلام می کرد. آن مصالح را هم خودش تعیین و تفسیر می کرد.

از آن زمان تا کنون جمهوری اسلامی درکش از آزادی تغییر کرده و سیر منفی پیموده است. در ابتدا درک بازتری داشت و امروز همان درک، تنگ تر شده است. این سیر نزولی را می توان هم در فکر سران اصلی حکومت مشاهده کرد و هم می توان در کل حکومت جمهوری اسلامی به روشنی دید: خمینی پیش از انقلاب در پاریس از آزادی مارکسیست ها سخن می گفت. به محض ورود به ایران، در اولین سخنرانی خود این آزادی را مشروط کرد. او در بهشت زهرا به آزادی مارکسیست ها به شرط اینکه توطئه نکنند تاکید نمود. دو سال بعد زمینه حمله به چپ ها را با ایراد اتهامات ناروا به آنها، فراهم نمود و بالاخره در سال ۱۳۶۷ دستور قتل عام آنها را در حالی که محکومیت شان به حبس قطعی شده بود، در زندان ها صادر نمود.

درک حکومت هم از آزادی با گذشت زمان، بسته تر شده است. در ائتلاف اولیه خمینی و بازرگان، در رابطه با انتخابات مجلسی که هم اکنون در حال برگزاری است، چپ ها، مجاهدین، نیروهای ملی، نهضت آزادی، و حکومتیان همه می توانستند شرکت کنند و شرکت کردند. امروز نه تنها این مجموعه حذف شده اند، بلکه عرصه به خود حکومتیان هم برای شرکت در انتخابات مجلس تنگ شده است. وضع به گونه ای است که نیروهای خودی، یعنی کسانی که جمهوری اسلامی را قبول دارند و قانون اساسی آن را می پذیرند، مسلمان و شیعه اثنی عشری هستند و به اصل ولایت مطلقه فقیه باور دارند، رد صلاحیت شده و حذف می شوند. از این بدتر، اگر احمدی نژاد سکاندار شود، افرادی چون لاریجانی و محسن رضائی و قالیباف هم صلاحیت شان رد خواهد شد.

برخلاف حکومت که عقب رفته است، جامعه به جلو آمده و مسیری روبه رشد داشته است. به همین خاطر، برخی از حقوق و نیازها برای مردم مثل آب شده است. مثل نان. مثل هوا. حکومت به سادگی نمی تواند به این خواسته ها و این حقوق بی توجه باشد. امروز وضع به گونه ای است که در جامعه هم سرکوب هست و هم صدای اعتراض به سرکوب بالاست. شما نگاه کنید که در این چند ساله دانشگاه در دور افتاده ترین مناطق ایجاد شده است. هیچ روستائی هم، بی دانشجو نیست. بیش از نیمی از دانشجویان و تحصیل کردگان را زنان تشکیل می دهند. با این وضع نمی توان به حقوق زنان این اندازه تبعیض روا شود و جامعه ساکت بماند. نمی تواند جلوی اطلاعات که نیاز دانش و دانشگاه است، گرفته شود، اما صدائی به اعتراض برنخیزد. بی جهت نیست که اینترنت را فیلتر می کنند و بلافاصله فیلتر شکن های مدرن و پیچیده همه گیر می شود. برای ماهواره جریمه سنگین تعیین می کنند و هزارگاه یکبار به منازل مردم حمله می کنند اما مردم ایستادگی می کنند و پا پس نمی کشند. □

شعار «آزادی» در انقلاب

فرنگیس حبیبی مسئول بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، در برنامه «زمینه‌ها و زمانه‌ها» ی روز یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۸۶ برابر با ۴ فوریه ۲۰۰۸ به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن با پنج تن از فعالان سیاسی و مدنی از افق‌های فکری مختلف (مهرانگیز کار، مسعود دهنمکی، عباس عبدی، داریوش همایون و محمد اعظمی) به صورت جداگانه، مصاحبه‌هایی در رابطه با شعار آزادی در انقلاب، انجام داده است. «اتحاد کار» به مناسبت سالگرد انقلاب متن مصاحبه محمد اعظمی را منتشر می‌کند.

فرنگیس حبیبی - معمولاً در هر دوره انقلابی که توده‌های مردم در هیجانی بی‌مانند به حرکت درمی‌آیند، شعارهایی از اعماق برمیخیزند و برفراز این حرکت قرار میگیرند. اما رفته‌رفته از فرط تکرار، به عباراتی تبدیل میشوند که دیگر دست‌کم در نزد حاکمان، پرسش و مکتی را برمی‌انگیزند. ۲۹ سال پیش، در آستانه انقلاب ایران، آزادی یکی از شعارهای سه‌گانه‌ای بود که بعدها به‌چنین سرنوشتی دچار شد. در «زمینه‌ها و زمانه‌ها» ی امشب، در گفتگوهای جداگانه‌ای با پنج تن از کسانی که یا در انقلاب شرکت کردند، یا به آن دل بستند، یا با آن مخالف کردند و یا امروز با آن فاصله گرفته‌اند، خواستیم بدانیم در آن زمان مردم آرزوی چه آزادی‌هایی را داشته‌اند، چه مفاهیم متفاوت و یا متناقضی از آزادی در ذهنشان حضور داشته است و امروز کدام آزادی در کجای جامعه حاضر یا غایب است. خلاصه، آرزوها به چه میزان تحقق یافته‌اند، کدام‌ها به سراب تبدیل و کدام‌ها سرکوب شده‌اند.

محمد اعظمی از اتحاد فدائیان که در آستانه انقلاب از زندان آزاد شد، معنائی را که آنروز و سپس امروز برای آزادی قائل است، چنین بیان می‌کند:

محمد اعظمی - در زمان شاه فشار و خفقان بیداد می‌کرد. سانسور بر مطبوعات چیره بود. زندان‌ها دایر بود و شکنجه در ابعاد گسترده به‌کار گرفته می‌شد. در آن زمان من نیز یکی از افرادی بودم که طعم زندان و شکنجه و تبعید را چشیده بودم. برای من و امثال من بسیار طبیعی بود که در آرزوی برچیدن بساط اختناق و زندان و همه آن چیزهایی باشیم که زندگی را به ما سخت می‌کرد و آزادی را از ما می‌گرفت. در آن مقطع، درکم از آزادی بسیار کلی و آرمانی بود. علاقه داشتم همه محدودیت‌ها برداشته شود. هر کس آزاد باشد در هر اجتماعی که می‌خواهد شرکت کند، در هر حزبی که علاقه دارد عضو شود. در هر روزنامه‌ای که مایل است بنویسد و خلاصه به هر شیوه‌ای که می‌خواهد، آزادانه و بدون اینکه برای دیگران مزاحمت ایجاد نماید، زندگی خود را بسازد. اما آن زمان درک من از آزادی مشکلاتی داشت، مشکلاتی که دامنه آزادی را به‌رغم میل و خواست انسانیم محدود میکرد. **صفحه ۳۳**

ناجیه حنیفی



برای تمامی زنان جهان...

وقتی گفتم:

دوستت می‌دارم

می‌دانستم که شورش کرده‌ام بر
قبیله‌ام

و به‌صدا درآورده‌ام شیپور رسوایی
را!

می‌فواستم تفت ستم را واژگون
کنم

تا چنگل‌ها برویند

دریاها آبی‌تر شوند

و آزاد گردند

تمام کودکان جهان

اتم‌ها عصر بربریت را می‌فواستم

مرگ واپسین ماکم را!

می‌فواستم با دوست داشتن تو،

در تمام مرمسراها را بشکنم

و سینه زنان را

از بین دندان مردان نجات دهم!

وقتی گفتم:

دوستت می‌دارم

می‌دانستم که الفبای تازه را

افتراع می‌کنم،

به شهری که در آن

هیچ کس فواندن نمی‌داند!

شعر می‌فوانم،

در سالنی متروک

و شرابم را در جام کسانی می‌ریزم

که یارای نوشیدنشان نیست!

وقتی گفتم:

دوستت می‌دارم

می‌دانستم که هم‌اره،

بربرها را با نیزه‌های زهرآلود

کمان‌های کشیده

در تصقیب فود فواهم یافت!

عکس را بر دیوار فواهند پسپاند

واثر انگشتانم را در پاسگاه‌ها

فواهند گرفت!

جایزه‌ای بزرگ به کسی می‌رسد

که سر بریده‌ام را بیاورد

و چون پرتغالی لبنانی

بر سر در شهر بیاویزد!

وقتی نامت را بر دفتر گل‌ها

می‌نوشتم

می‌دانستم که مردم را در مقابل

فود فواهم دیدا

درویش‌ها و ولگردها را...

آنان که در ارثیه‌شان نشانی از

عشق نیست،

بر ضد مندا

می‌فواهم واپسین ماکم را نابود

کنم

دولت عشق تو را برپا دارم!

می‌دانم که در این انقلاب،

تنها گنمشکان در کنار من فواهند

بود.

اتحاد کار

شماره ۱۵۲

اسفند ۱۳۸۶ - مارس ۲۰۰۸

ETEHAD KAR

March 2008

Vol. 14 - No. 151

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه‌های فود را به آدرس زیر

- از یکی از کشورهای خارج -

برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON

75012 PARIS, FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: +۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: +۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

صدای زن



از سایت صدای زن دیدن کنید

www.zanan.info